

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بزاز

در راه جنگ ولاف صلح

گفتگویی با دو تن از نویسندگان روزنامه‌ی واشنگتن پست اصرا رواظها ر علاقه کرده است که "ایالات متحده همچنان به مساعی خود در راه ایجا دروا بط "با لقه دوستانه" با عواملی درون رژیم اسلامی ادا مه دهد" ونسبت به شایعات موجودی اعتنایمات، بگمان شامیر" ادعای دولتهای عرب، نظیر مصر و اردن مبنی بر اینکه حساودت اخیرا را مریکا در منطقه لطمه وارد آورده، سخت مبالغه آمیز است."

نخست وزیر اسرائیل معتقد است "کشورهای ما ننداردن و مصر تلاش می کنند با تحمیل "عقد یمنه" بر سر واشنگتن و بعنوان جبران مافات، از کمک های بیشتر امریکا در زمینه های نظامی و اقتصادی برخوردار شوند."

بقیه در صفحه ۲

همه در خدمت جنگ

و جنگ در خدمت ایت الله

یک روزنامه معتبر سوئیسی، در تفسیری پیرامون درهم تنیدگی جنگ خلیج فارس، جنگ داخلی لبنان و گروگانگیری در این کشور از جمله نوشته است: با رژیم ملاحا در تهران اگرچه می توان معامله های نان و آب داری انجام داد، ولی با آن نمی توان مذاکره کرد. همین روزنامه می افزاید: البته نمایندگان رژیم تهران بر سر میز مذاکره می نشینند، اما فقط برای آن که سلاحهای مورد نیاز برای ادا مه جنگ را بدست آورند.

بقیه در صفحه ۳

نیروهای سوری در بیروت

به دقت اوضاع را زیر نظر دارند؟ تاکنون فقط مسیحیان لبنان، و در رأس آنها جمیل رئیس جمهوری و کامیل شمعون وزیر دارائی، ناخرسندی خود را از بیاز آمدن سوریها اعلام داشته اند، و تاکنون فقط فلسطینی های طرفدار عرفات، آمدن سوریها را تهدیدی برای خود احساس کرده اند. شیعه های امل که با دروزیها و کمونیست های لبنان می جنگیدند، هر دو ورود سربازان سوری را خوشامدگفته اند.

بقیه در صفحه ۴

اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در آستانه ی دیدار خود از واشنگتن، در



بنیامین نتانياهو، سالگرد درگذشت مصدق، یاد او را گرامی میداریم

چه زنده باشیم و چه زنده نباشیم امیدوارم، و بلکه یقین دارم، که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را اقتدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق
(ارنقل ۲۰ اسفند ۱۳۲۰ در مجلس شورای ملی)

سخنی با خود باختگان

و عکس العمل های آن در ایالات متحده، در ایران، در جهان عرب و بین متحدان غربی امریکا بیش از آن گفته شده است که ما نیازی به تجدید مطلع داشته باشیم. پس از بر ملا شدن ناخوابسته موضوع، دوطرفه معامله، هر یک با شتاب به توجیه عمل خود پرداختند. ولی هیچکدام در تلاش خود توفیقی نیافتند. نه آقای هاشمی رفسنجانی با همه تردستی آخوندی خود توانست بر دورویی وریاکاری سیاست جمهوری اسلامی پرده ای بکشد و نه آقای رونا لدریگسا ن موفق شد خموش و عصیان ملت امریکا را در برابر دوگانگی سیاست آشکارا و مخفی کاخ سفید فرو بپاشد.

آقای رفسنجانی با بی پرواگی شناخته شده اش پس از تکذیب مشا رکت در مذاکرات با مک فارلین، قریبا دپیروزی سرداد که: "قدرت های جهانی علی رغما اینکه زمانی در صدد بودند ما را با بگوت کنند، اکنون برای ایجا در رابطه با ما، مسابقه می گذارند."

بقیه در صفحه ۳

در ربع چهارم قرن بیستم هنوز افرادی هستند که در پرده پندار دوران سرآمده تعیین سرنوشت ملت های جهان سوم به وسیله قدرت های بزرگ، مانده اند. اینان که ادعای سیاست شناسی نیسند، در ماجرای رسوائی فروش اسلحه امریکا به جمهوری اسلامی - که ایران گیت لقب گرفت - فرصتی یافتند تا باز جرحه ای از زهر فلج کننده ایاس به کام هموطنان ساده اندیش ما بریزند.

آرزوی کنیم که انتشار گزارش کمیسیون "تاورد" که سرار این مبادله فضا جت با را بر ملا ساخته است، عاقبت آنها را که بر اثر تلقین این مدعیان سیاست شناسی، روحیه را سخت باخته بودند، بخود آورد و واقعیتی که ما، از آغاز ما جرا به دلیل و برهان بر آنها عرضه میداشتیم و امروز گزارش تفصیلی "تاورد" بر آن مهرتای بید میزند قوت قلبشان را به آنان با زگرداند. دربارها جکایت این بسنده بستگان

نیروگاههای هسته ای بوشهر

ساختمان آنها انجام شده، قرار بود در حدود سال ۱۳۶۰ تکمیل گرد و به شبکه سراسری برق کشور بپیوندد.

اگر نیروگاههای هسته ای بوشهر به بهره برداری می رسید، گام بزرگی در راه استفاده مسالمت آمیز از تکنولوژی هسته ای برداشته شده بود. ولی انقلاب اسلامی در نیروگاههای هسته ای و تکنولوژی مرتبط با آن همان گونه خصمانه می نگریست که در شبکه راه آهن شهری، رژیم که از انقلاب اسلامی برآمده بود، می خواست برق رایگان به مردم بدهد، ولی نمی خواست این بـسـرق در نیروگاههای هسته ای تولید گردد، می خواست رفت و آمد در شهرها را رایگان کند، ولی نمی خواست مترو در شهر چند میلیونی تهران ساخته شود. انگار که شبکه راه آهن در بیرون شهر چیزی است و در درون شهر چیزی دیگر، انگار که شبکه راه آهن بر روی زمین چیزی است و در زیر زمین چیزی دیگر.

بقیه در صفحه ۴

حزب الله بیروت

در سکوت مرگ

در صفحه ۴

یکی از نخستین قربانیان انقلاب اسلامی، نیروگاههای هسته ای کشور بود که در سال ۵۷ نزدیک به هشتاد درصد

حسینی مکان

قسامه

سالن دادگاه عالی جنائی کاخ دادگستری نزدیک به نیم قرن شاهد برگذاری محاکمات متعدد بوده است. زیر سقف این تالار شکوهمند و پرا بهت، اشخاص مختلفی از وزیران و امیران نامی گرفته تا سزها را آن گمنام برکسی اتها منستند و محاکمه شده اند. کسی نمیتواند بگوید در تمام این محاکمات ضوابط قانونی دقیقا مراعات شده و احکام صادره مبتنی بر اصول عدالت بوده است ولی چه کسی فکرمی کرد که دادگستری ایران بدانجا برسد که در تالار دادگاه عالی جنائی، یک محاکمه پرسرو صدا برگزار شود و پس از دو سال تحقیق و تدقیق و با جوی و بساز - برسی و دادرسی، دادگاه مسئولیت صدور رای را از خود سلب و به "قسامه" محول کند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

قابل تامل است که در ماههای پیر-هیا هوی اخیر، در پی کشف معاملات پشت پرده با رژیم اسلامی، زما مداران اسرائیل و دست اندرکاران کاخ سفید با تفاهت کوشش کرده اند تا نقش اسرائیل در مجموعه ای اتفاقات افزون تر از نقش یک "دوست" یا یک "کمک دهنده" جلوه نکنند و در عوض این نظریه بیفتد که: آنچه رخ داده محصول نظر مستقل طراحان امریکائی بوده و اسرائیل جز در حاشیه ها قدم برداشته است.

تعبیر اسحق را بین وزیر دفاع اسرائیل در این باره بیش از اندازه به "ملح سیاست" آمیخته است. زیرا ضمن تاکید بر لزوم گسترش ارتباط با رژیم اسلامی به "استدلال" غریبی متوسل میشود که از یک عنصر آزموده و سیاسی نا منتظر است. میگوید: "امریکا همواره به ما توصیه کرده است که با دشمنان خود از در صلح در آئیم - با کشورهای عربی رفتار صلحجویانه تری داشته باشیم و از تباط در گفتگو با آنها دریغ نکنیم" - به نتیجه گیری توجه کنید: "از این رو امری طبیعی است اگر ما کوشش کرده ایم با ایران که سخت گیرترین دشمن ما و امریکا است روابطی برقرار کنیم - و توضیحی نداده است که چرا این توصیه و خیر اندیشی را تنها در حق "سختگیرترین دشمنان" بکار بسته و از دیگران غفلت کرده است و بهر حال عصاره نظر این است که در این زمینه نیز اقتدا به طلب و توصیه امریکا شده است.

شیمون پرز (نخست وزیر سابق و وزیر خارجه فعلی اسرائیل) هم بارها گفته است: "آنچه ما در زمینه انتقال اسلحه به ایران و آزادی گروگانهای امریکائی انجام داده ایم، اجابت در خواست دوست بوده است و هر کس بجای ما بود رفتارش جز این نمی بایستی بود."

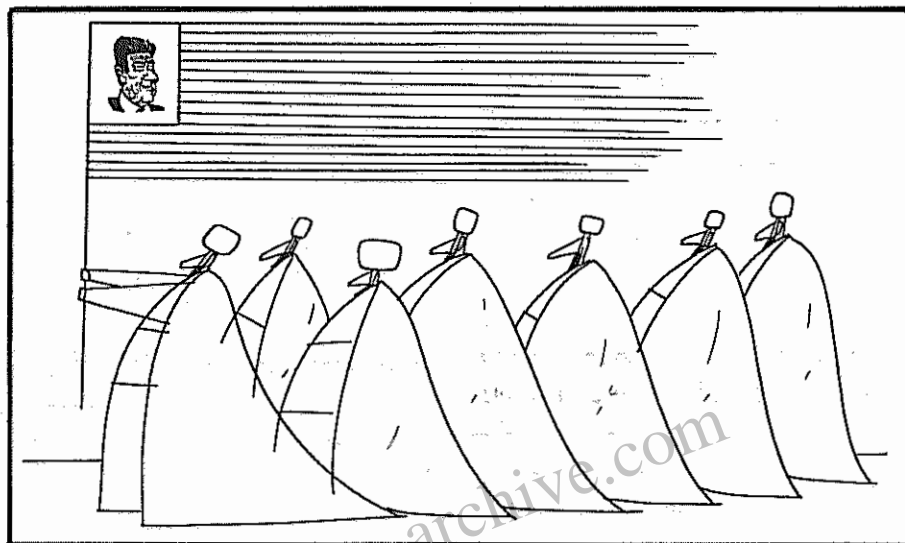
اسحق شامیر منما "در همان گفتگو با نویسندگان واشینگتن پست یادآوری کرده است که: "کمکهای اسرائیل برای ارسال اسلحه به ایران، به تصویب و نرسیده و این سازمانند جورج شولتز وزیر خارجه ایالات متحده از چند و چون قضایا اطلاعات وسیعی نداشته است" که البته ادعای بی وور نکردنی است، چرا که بقول گزارشگران واشینگتن پست: "در آن ایام که اسرائیل راه را برای انتقال اسلحه امریکائی به ایران هموار میکرد اسحق شامیر پست معاونت نخست وزیر و وزارت امور خارجه را بعد از مدت و در کار بیننده ای ائتلافی (لیکود-کارگر) یکی از سه وزیر موثر و مابین نظر در تصمیمات حساس محسوب میشد. "و اما در آن قسمت که به با زتاب امریکائیها منتهی میشود، رونالد ریگان نیز پس از افشاء حسودت پنهانی دشمنان "اصرا ردا شده است که حضور اسرائیل حتی در ساده ترین عملیات مربوط به دوستداری تهران و واشنگتن از زبانها بیفتد و به همین دلیل در اولین کنفرانس مطبوعاتی به پرسشهایی از این گونه که: "آیا کشورتالی نیز در این زمینه ها با امریکا مشارکت داشته

در راه جنگ ولاف صلح

است؟

به تکرار و با قاطعیت هر بار با سخن منفری می دهد ولی زیرویم بازی از ابتدا چنان بر ملاست که بیست و چند دقیقه پس از پایان کنفرانس مطبوعاتی "اصلاحیه ای" میان خبرنگاران تقسیم میشود به این مضمون که: "سخنان رئیس جمهوری آن جا که به ضرورت کشورتالی اشاره شده است بدینوسیله تصحیح و اضافه میشود که در اجرای برنامه، کشور دیگری هم با ایالات متحده همگام بوده است" و البته در این اصلاحیه هیچ نام و نشانی از کشورتالی

آن ها به مطبوعات و راه دویها و تلویزیونها نشت کرده به صراحت آمده است که "رئیس جمهوری مدتها در مقابل پیشنهاد فروش اسلحه ایستادگی نشان میدهد ولی با پیگیری و فشاری اسرائیل و آن گروه از شورای امنیت ملی که تحت تاء شیر القاتال اسرائیل (براه آمده اند)، رفته رفته رئیس جمهوری نیز به جرگه موافقین می پیوندد و به شرط حفظ اصول پنجاهگاری و دورنگاه داشتن مسئله از زاریه ای دید و شنید رهبران کنگره، دست (سیا و شورای امنیت ملی) را در



اجرای طرح یا زمی گذارد. و بدینگونه به ابکتا و تحریک اسرائیل و بخلاف رای دوتن از وزیران کابینه که قانونا "اعضاء" دانشی" شورای امنیت ملی محسوب می شوند برنا ما ارتباط با تهران به مرحله اجرا میرسد.

شاهد دیگر برای این گونه القاتال، این است که اسرائیل از همان ابتدای جنگ در تاء مین سلاح برای رژیم اسلامی نقش فوق العاده موثری بازی کرده و هر بار که از این باب با اعتراضی روبرو شده و در برابر دلایل غیر قابل انکار راه فراری نجسته، آشکارا اعلام کرده است که در کلیه اقدامات خود، از جواز دولست امریکا برخوردار بوده و در هیچ زمینه ای قدمی خلاف تعهدات فیما بین بر نداشت است.

بنا بر صورت جلسات کنگره، یکبار روزیبر مورخا زجه امریکا، شولتز، صریحاً از اسرائیل خواسته است تا ادا مهی ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند و اسرائیل ناچار به این درخواست گردن می نهسد ولی در همان حال از راههای "غیر مستقیم" به عملیات خود برای رساندن سلاح به رژیم اسلامی ادامه می دهد.

واقعیات گواهی می دهند که اسرائیل به قصد ابقاء نظر خود به کاخ سفید، بیش از هر عا ملی، از حساسیت ریگان در قبسال مسئله گروگانها سود جست است.

آخرین مدرکی که بتا زگی در مطبوعات امریکا ظاهر شد، یادداشتی بود از مذاکرات بوش معاون رئیس جمهوری،

با امیرام نیر مشاور شیمون پرز در امور ضد تروریستی. بموجب این سند که عیناً "در روزنامه واشینگتن پست" بجا پرسیده است: "دو طرف به این نتیجه رسیده اند که برای آزادی گروگانها باید با عناصر (رادیکال) رژیم کنار آمد، زیرا انجام این امر از توان عناصر معتدل و میانه رو خارج است"، همین خود دلیل روشنی است که مسئله گروگانها (احتمالاً) در آستانه ای انتخاب است (کنگره) تا چه حد زدیدگاه رئیس جمهوری و معاونان و حساسیت یافته است و در عین حال نشان میدهد که چگونه در تمام جزئیات، اسرائیل نقش را هموارا یزن اول را بازی کرده است.

با اینهمه اگر تمامی این مدارک و شواهد و نتایج با جزئیات و ها و اعتراضات دلالتان عرب و اسرائیلی و واسطه های جمهوری اسلامی را ندیده بگذاریم و بگذریم و حتی بپذیریم که واشینگتن مستقلاً و بی نیاز از رایزنیها و توصیه های تل آویوا اقدام کرده است، معجزاً سفارشها و تاء کیده ای مکرر دولتمردان اسرائیلی به اثبات لزوم روابط هر چه گسترده تر با رژیم اسلامی منطق اینگونه پرسشها را قوی میکند:

- این علاقه مغربی که (فرا تر از گرایشهای سیاسی) و بسود نزدیکی با رژیم آیت الله، روز بروز در حکومت اسرائیل قوت گرفته است به چه هدفی تعلق دارد و از کجا ما به میگیرد؟ - چه عا ملی اسرائیل را برانگیخته است تا در این راه امریکا را نیز بدنبال خود بیاورد؟

این پرسشها اهمیت و حساسیت بیشتری می یابند وقتی در قبال مسئله جنگ با دو تعبیر "ملا" متضاد - تعبیر اسرائیلی و تعبیر امریکائی - آمیخته میشوند.

پس از افشاء معاملات پنهانی، رونالد ریگان در اولین پیام رادیوئی تلویزیونی و نیز در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود، در اثبات چند نظر صرار داشت:

۱ - ارتباطات نه با (کل رژیم) که تنها با عناصری خاص درون رژیم و تقویت آنها انجام گرفته است.

۲ - در تحویل سلاح نه آزادی گروگانها بلکه بطور عمده و اساسی، تقویت جناح میانه رو و "آل" دستیابی به صلح و خاموش ساختن جنگ پر کشتار هفت ساله و درهم شکستن کانونهای تروریستی، مقصد و مقصود اصلی بوده است.

حالا با دیدن در رابطه با جنگ که آقای ریگان به فرونشاندن آن سخت باسراز علاقه کرده است، انعکاس اسرائیلی و شخصیت های سیاست گذاران چه بوده است؟

قریب یکسال پیش یعنی آن زمان که هنوز نشانی از دوستداری زیرزمینی در میان نبود و رونالد ریگان پی در پی بر سیاست انعطافنا پذیر یا لات متحده در برابر تروریسم و رژیم همسایه تروریست پرور و آنجمله (جمهوری اسلامی)، شاد می آورد و البته آقای

سخنی با خود باختگان

بقیه از صفحه ۱

آقای ریگان با ناشیگری و سادگی یک کابوی گفت که: غرض از فروش اسلحه ایجاد رابطه با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی و ملاحظاتی ژنرال استرا تژیک بوده است. عکس العمل مردم ایران - حتی باقیمانده معتقدان آقای خمینی - با همه فشاری که برای خفه کردن سروصدای اعتراضی وارد آوردند، از مرزها گذشت و به مفاوضات مطبوعات و بین المللی رسید. بگیسر و ببندهای گسترده حتی در صفوف پاسداران و حزب اللهی های متعصب، پیمانها را خشم علیی مردم به این طرازی آخوندهای حاکم بود.

با زتاب ادعای آقای ریگان نیز در تشکیل کمیسیون های مختلف از جانب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و همین کمیسیون تا ورمتجلی شد. شایدهنگامی که گروه های گمانگشای بی منطق و بی با آساز پذیرفتند، همان فرضیه پرده را از این سیاست مقیم کناره های تا میزوس و سواحل کالیفرنیا بودند که ناگاه زمین زیر پایشان لرزید و نا له و نده عزا سردانند. بخصوص اینکه هر روز آفتاب را زمعات ملات دیگر سوداگران و مرگ فروشان از شرق تا غرب عالم، موجب تا زه ای برای تشدید عقده حقارت آنان شد: دیگر چه میدی؟ وقتی آمریکا قدر قدرت و با لطف و با بستگان آن، با بگفتگو و دوستی را با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی باز میکنند، کدام نیروی است که دیگر بتواند اندیشه براندازی حکومت آخوندی را در میخانه خود خوردهد؟

این عکس العمل آنان نه غیر منتظره که در راستای طرز تفکر و برداشتن از واقع سیاسی جهان بود. مبداء حرکت آنان فلسفه قدرت سرنوشت ساز و غیر قابل احتراز کشورها و بزرگ است، اینها را اگر کسی میزدند و احیاناً حرکتی می کردند، بعد از سال همچنان با اعتقاد در اسخ به این امر بود که قدرت های غربی چون محمدرضا شاه را مداخله و آسایش خود دیدند، یک روز در گوا دلوب نشستند و تصمیم به برانداز کردنش گرفتند. خمینی را بجایش منصوب کردند، چون اکنون خمینی مداخله و آسایش آنهاست با لطف روزی او را بر میدارند و روزی سر بریزند و حرف شنو تر بجایش میگذارند. مسئله این بود که در آن روز آنها را از قلم نیندازند. اما حالا چه میشود؟ حالا که میگویند بعلت موقعیت استراتژیک ایران، باید با تشیین میانه رو احتمالاً کمیسیون کناره مد، پس موضوع گوا دلوب جدید منتفی است و باید نا مه تعزیت آن مملکت را بنویسیم.

خوشبختانه دست این سیاست بازان از دام اکثریت مردم گرفتار و مصیبت زده ایران، بعلت بعد مسافت، کوتاه بود و گرنه از این شوکران نومیدی جام آنها را نیز بی نصیب نمی گذاشند. ما آنچه امیدزیا دی به بهبود قطعی این بیماران سیاسی و مبتلایان به عقده حقارت بلکه عقده هیچ بودن، نیستیم و یقین داریم که اگر هزار دلیل و برهان خلاف اعتقاد با گریشان و بیاریم و آسای آقای ریگان به همان انجیل مهور سوگند یاد کنند که در این باب حسابها با ایشان غلط است در اعتقاد به جسم و جان عین شده شان اشری نندارد ولی در این مورد میتوانستند تلاشی در جهت تصحیح موقت خط سیرشان بعمل آورند و الا قتل عجلانه بر تشییت حکومت آخوندی حکمما درنگند.

در گزارش کمیسیون تا ورکه در این هفته بصورت کتابی نسبتاً قطور در ایالات متحده منتشر شد، پس از یادآوری تقابلی تحویل هر محصول اسلحه با آزادی یکی از گروگان ها، به صراحتی که جای هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد، عیناً و کلمه به کلمه آمده است: "هدف از فروش اسلحه به ایران به نحو کامل با رز، حصول آزادی گروگان های آمریکا می بوده است، نه یک نزدیکی ژنرال استرا تژیک". واگر فراموش نکرده باشید ما در همان مرحله نخستین پرده گشایی از زاسر - بسته معاملات، نوشتیم: "پرزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده و میگوید که قصد آمریکا

بقیه از صفحه ۱

درواقع، جنگ یگانه راه اصلی است که خمینی برای ادامه حیات رژیم خود می پیماید، همه چیزهای دیگر فقط به منزله راههایی فرعی است که باید به این راه اصلی ببیوندد تا در رژیم تهران، علت وجودی پیدا کند و جواز زیودن بدست آورد.

این تنها موردی است که رژیم به شعراهای خشک و خالی بسنده نمی کند: اقتصاد در خدمت جنگ، اداریات در خدمت جنگ، آموزش و پرورش در خدمت جنگ - خلاصه همه چیز کشور، از نیروی انسانی گرفته تا منابع مادی، در خدمت جنگ، و جنگ در خدمت حکومت آیت الله. همه کس و همه چیز در کشور باید به خدمت کنند، تا جنگ بتواند به خدمت حکومت خمینی ادامه دهد.

اینکه آقای خمینی می گوید در این جنگ بردو باخت مهم نیست، بلکه مهم این است که به اصطلاح به "تکلیف"، یعنی ادامه جنگ، عمل شود، از روی مطسبه است. برای او تنها محاسبه ای که باید بنای کار بر آن گذاشت این است که جز جنگ راهی برای ادامه این حکومت نیست، صلح، هر قدر هم که عادلانه باشد و بر طبق هر شرایطی که صورت پذیرد، نمی تواند از سوی او پذیرفته شود. زیرا شرط ادامه حکومت خمینی در آن نیست، و این برای آیت الله البته بی هیچ گفتگویی شرط اصلی و مهمترین شرط است.

آیت الله اگر بتواند فقط در صد کوچکی از آنچه را که در صلح بدست آمدنی است، در جنگ بدست آورد، با زهم راه جنگ را ادامه

همه در خدمت جنگ

و جنگ در خدمت آیت الله

صلح سخنی می گویند تا در برابر فشار شدیدجا مع امتیازی داده باشند، بیدرنگ در ضرورت ادامه جنگ سخنهای می سرایند.

و بتازگی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم، برای آن که بیش از دیگران مطابق خواش دل "رهبر" سخنی گفته باشد از جنگ را یک پرده بالاتر از دیگران نواخته، تاءکید کرده است که جمهوری اسلامی پناهاها را فقط برای این جنگ نمی سازد، بلکه برای جنگهای بعدی نیز در نظر دارد.

این سازد جمهوری اسلامی هر چند تازه است، ولی ما هیت رژیم را بهتر از همه روشن می کند. اگرها شمی رفسنجان می، سید علی خامنه ای، موسوی اردبیلی و همه موسوی های دیگر رژیم تا کنون وعده می دادند که پس از این جنگ، صلح با پادشاه به منطقه بازخواهد گذشت، یکی از این موسوی ها، موسوی نخست وزیر می گوید که نه، این جنگ که تمام شد، جنگهای دیگری در پیش خواهد بود.

در حالی که رژیم تهران برای جنگ کنونی پیشبینی پناهاها نکرده بود، برای نخست وزیرا سلامی باید این امتیاز را قائل شده دست کم برای جنگهای بعدی از هم اکنون به فکر ساختن پناهاها افتاده است.

خواهد داد. نه به این دلیل که نمی خواهد از وسیله صلح، که وسیله ای انسانی و عادلانه است، استفاده کند؛ بلکه فقط بدین دلیل که می داند رژیم خود را در راه جنگ بیش از آن پیش برده است که برگشتی برایش امکان پذیر باشد.

از اینرو وقتی می نشیند و حساب می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ به هر قیمتی برای او صرف می کند، حال آن که صلح را به هیچ قیمتی بصره نمی داند. به همین سبب نژاد و چنان که شاهمدان عینی بسیار گواهی می دهند، می توان از همه چیز صحبت کرد، مگر از صلح.

برای آیت الله در از رزایشی جنگ و صلح فقط یک معیار وجود دارد: امکان ادامه حکومت اسلامی او. با این معیار، هیچ بهائی، صدها هزار رگشته و میلیونها دلار خسارت، صدها هزار معلول و میلیونها آواره، چندان گزاف نیست که او را از پرداختن آن بازدارد. برای او بزرگترین عیب صلح آن است که ادامه حکومتش را ناممکن می سازد، و بزرگترین حسن جنگ آنکه وسیله ادامه این حکومت را فراهم می آورد.

از جمله به همین دلیل است که طرفیان او همه وسوسا سازانند که از این باب هیچ نقطه ضعفی نشان ندهند. به عکس، مسی کوشند در ستایش جنگ و ضرورت ادامه آن بر یکدیگر پیشی گیرند. اگر گریگا در ستایش

الفت بقال و مشتری قلمدا دکرد. تاریخ قرن حاضر در برابر ماست. انگلستان تا بیست سال ۱۹۳۹ اولین ما درکننده کالا به آلمان هیتلری بود و کمپانی های نفتی آمریکا تا تا آغاز جنگ بین ایالات متحده و آلمان تا زای مهم ترین تاءمین کننده نفت آلمان بودند. بهر حال با ز بعنوان کوششی در جهت تسلاطی خاطر سیاست بازان آنجنانی که حکومت کردن را - به حکم تربیت - جز با راه فدری قابل تصور نمیدانند، یادآوری میکنیم که آمریکا تنها آقای ریگان نیست و اگر آقای ریگان بغرض حال، خواسته باشد سا به لطفی بر سر امثال آقای رفسنجانی بیندازد، رئیس جمهوری آمریکا اولوا لامروما حب اختیار و مطبق ویسی قید و شرط سیاست خارجی آمریکا نیست و مخالفت دولتین از آمریکا در قلب اکیب رهبری ایالات متحده و از آن مهمتر شکست و عقب نشینی آقای ریگان در برابر بر نما یندگان ملت و سا زمانهای دمکراتیک واری، بهترین دلیل این واقعیت است. این از کرامات دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است و بهر صورت در دمکراسی های غربی، در برابر سازشکاران و تسلیم طلبان - که از جنگ دوم جهانی به بعد، به "مونیخی"ها معروف شده اند (بیاد چمبرلین ولردها لیفا کس نخست وزیر و وزیرخارجة انگلستان که در برابر بر باج خواهی های هیتلر تسلیم نهادند) "دمونیخی"ها می از نسل چرچیل ها و آیدن ها و آدمیرال داف کوپرها وجود دارند که مشت آهنینی به سینه با جخوان بگویند.

و با زبری آرا مشی خیال بیشتر خود باختگان یادآوری می کنیم که آقای ریگان که در ماه نوا میر به مطاحت وقت و در مقام توجیه اقدام خود ذمه جمهوری اسلامی را از ترورسیم بری اعلام کرد، در پی می که در تاریخ ۲۵ فوریه ۸۷، بعنوان دعوت به پنا یا ن دادن به جنگ، به جمهوری اسلامی و عراق فرستاده، عیناً میگوید: "دولت ایران تا کنون تمام کوششهای

را که برای بر عقل آوردن او و تجدیدنظر در سیاست جنگ طلبانه اش بعمل آمده بی پاسخ گذاشته و همچنان به آشوب و فتنه در کشورهای همسایه، بوسیله ترورسیم و ارا عاب مشغول است."

آنچه را پیش از این نیز گفته ایم تکرار می کنیم: نه آمریکا و نه هیچ دولت مشغول دیگری در دنیا - حتی دولت های سوداگری که بطمع منافع مادی سرشار با جمهوری اسلامی معامله میکنند درباره رژیم خمینی و جانشینان احتمالی آن توهمی در سر ندارند. رژیم جمهوری اسلامی امروز درجا مع بین الخلی از همیشگی منزوی تر و منفرتر است و لاف و گزاف آقای رفسنجانی، که "دلسوزی" دولتمردان غربی برای حفظ جان گروگانها پشان را به حساب قدرت و استحکام رژیم می گذارد، هیچکس و حتی خود او را فریب نمی دهد. کردن نهادن به خواست های آنها از سوی بعضی کشورهای غربی، بیش از فروتنی پلیس در برابر گانگسترهایی که در بانکی مشتریان را به گروگان گرفته اند و دعا قیت رسول و اتوموبیل و هوا پیمان را اختیارشان می گذارند، دلیلی بر قدرت و استحکام موقع اوضاع آنها نیست.

* قیام ایران، مقاله "معامله با طایفه دزدان" شماره ۱۷۸ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

نیروگاههای هسته‌ای بوشهر

نتیجه از صفحه ۱

گردان‌ها را از نظرهای بسیاری که کارگران رژیم تهران در بوشهر نیروگاه‌های هسته‌ای کرده‌اند، دستی کنیم و تمام دفین چند نمونه را بیرون بکشیم، حتی یک اظهار نظر مثبت پیدا نمی‌کنیم. فرض بر این بود که ایران دارای منابع انرژی چنان گوناگونی است که ساختن نیروگاه هسته‌ای، بسا هزینه سنگینی که برمی‌دارد، هرگز به صلاح و صرفه نیست.

کاش از دیدگاه صرفه‌جویی به موضوع می‌نگریستند، آن‌ها در پشت تکنولوژی هسته‌ای دست‌اندرماییم و استکبار را می‌دیدند که می‌خواهد تمام جهان را به خود وابسته کند، آن‌ها روزگاری با تکنولوژی هسته‌ای و بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از آن جزگامی فاصله

بقیه از صفحه ۱

دروزیها و کمونیستها از آن‌ها نمی‌خواستند جنبش مل‌حکمرانان بلامنازع غرب بیروت باشد، و جنبش‌ها مل از آن‌ها تلاش خود را در این راه، دست‌کم چنان سریع که انتظار داشت، به‌کامیابی نزدیک ندید.

در این میان حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی، که حساب می‌کرد از جنگ میان جناح‌ها در بیروت، توشه‌های بسیاری رسیدن به جمهوری اسلامی در لبنان خواهد اندوخت، نباید کمتر از فلسطینی‌های طرفدار عرفات دجا روا همه شده باشد. بیهوده نبود که آیت‌الله منتظری از همان آغاز جنگ اردوگاهها در بیروت، مسلمانان را از ریختن خون یکدیگر بر حذر می‌داشت. ریختن خون مسلمان به دست مسلمان که در

حزب الله بیروت در سکوت مرگ

سه شنبه شب بیست و چهارم فوریه، بی‌یگانه حزب الله در بیروت فروریخت. سه شنبه به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، سه شنبه شب، چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای سوری به بیروت به منظور خلع سلاح شبه‌نظامیان و اعاده نظم و امنیت به پایتخت لبنان، مردان مسلح حزب الله به سوی سربازان سوری آتش‌گشودند تا مانع از استقرار آن‌ها در نزدیکی دکان فتح‌الله، دژ مستحکم حزب الله، شوند. اما سربازان سوری، بیست و سه تن از آن‌ها را بی‌درنگ بر خاک هلاک افکندند و با دگان را به اشغال درآوردند. دو روز پیش از این علی‌اکبر ولایتی و محسن رفیق‌دوست، وزیران امور خارجه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شتابزده به دمشق رفته بودند تا از حافظ اسد بخوانند دست به ترکیب حزب الله، با زوی مسلح رژیم تهران، نزنند. در پی قتل بیست و سه حزب اللهی، فیکارو، چاپ‌پا ریس، در درشت‌ترین عنوان صفحه اول خود نوشت: تنها جمهوری بیروت، جمهوری اسلامی را نگران ساختند و بسا بی‌ای از مفسران رسانه‌های گروهی نیز نوشتند و گفتند که سوری، در اصل، به علت نگرانی از قدرت‌گیری حزب الله که

دست آورده بود، ولی امروز ساده‌دلترین مردمان نیز هیچ تردیدی در این باره ندارند که رژیم تهران در قراردهای بین‌المللی به‌کدام دیده‌می‌نگردد. دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای ایران با وجود این رژیم غیرممکن است. ملاحظاتی اعتبار کردن دولت خود، تنها می‌تواند را فعلا "زدستیابی بی‌سختی" تکنولوژی‌های پیشرفته محروم کرده‌اند، تکنولوژی هسته‌ای که جای خود دارد. برای کشوری چون ایران دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای جز از راه همکاری و کمک‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست، ولی کدام کشوری است که امروز ایران را در این راه یاری دهد؟

آخوند سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی، وقتی که به دیدار سالان در آن سوی راه رفت گویا همه این سوابق را فراموش کرده‌باشد، بسادگی گفت: "ما در زمینه انرژی اتمی ما نننداسد یز زمینه‌ها عقب‌نگاه داشته‌ایم." او "ملا" به‌سوی خود نمی‌آورد که خودش و همگنانش در رژیم اسلامی درباره تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاهها در گذشته‌ها چه نگفته‌اند.

نداشت، آخوندها این تکنولوژی را لعنت می‌کردند، آن‌ها روزگه هشتاد درصد کارها انجام داده و عمده هزینه نیروگاهها برداشته شده بود، آن‌ها به‌بانی این کار ناسزا می‌گفتند که چرا این همه خرج روی دست ملت گذاشته‌اند.

اما امروز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای فاصله بسیار گرفته‌است و برای ساختن نیروگاهها کار را با ید تقریباً از صفر شروع کرد، آنهم در حالی که قیمت‌ها از ۱۳۵۷ تا کنون چندبرابر شده‌است، ملاحظاتی دوباره به فکر نیروگاه‌های هسته‌ای و بهره‌برداری از تکنولوژی اتمی افتاده‌اند. ایران آن روز با اتمام قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، موافقت کمیسیون بین‌المللی انرژی اتمی را برای استفاده از تکنولوژی مربوط به

نیروهای سوری در بیروت

فلسطینی‌ها متهم کرده بودند، دیگر در باره اول حتی خصمانه‌تر شده‌اند. سوری‌ها البته در وهله نخست در صدد آن برخواستند که با قیام‌نده نفوذ عرفات را در بیروت برچینند، و این نمی‌توانستند ما به‌خشنودی اسرائیل نباشد، زیرا اسرائیل اگر چه به گسترش نفوذ حزب الله در لبنان با دیده کجکاو می‌نگردد، لیکن فلسطینی‌ها را همچنان دشمن درجه اول خود می‌دانند، تا مدتی نیست که رادیو اسرائیل در خبرها و گفتارهایش

جنگ جمهوری اسلامی با عراق برای آیت‌الله خمینی بدون اشکال شرعی به‌نظر می‌رسد، در لبنان برای آیت‌الله منتظری عملی مغایر با احکام اسلام بشمار می‌آید. همه نشان‌ها حکایت از آن دارند که ورود مسلحانه سوری‌ها به بیروت، نقطه برخوردی تازه به نقطه‌های برخورد میان سوری و جمهوری اسلامی خواهد افزود. موقعیت تازه حتی سبب گردیده‌است که رسانه‌های جمهوری اسلامی، که با رسانه‌های عرفات را به‌خیاانت به‌مراعات

اقدامات مبرنا مریزی شده دولت سوری، که این نوشته است که جمهوری اسلامی تضعیف حزب الله یا بی‌توجهی به آن را تحمل نخواهد کرد. در این میان، ژاک شارملو، مفسر خبرگزاری فرانسه نوشت: به‌گفته‌های محافظ دیپلماتیک درخا ورمیانه، جمهوری اسلامی سوری که خصوصاً با عراق آن‌ها را متحد ساخته بود، در لبنان به دور قیام تبدیل شدند و اکنون با قلع و قمع حزب الله تروریست و گروه‌های گوناگون کینه‌دوستانه‌های سوری، این رقابت شدت یافته‌است. قتل بیست و سه حزب اللهی دست‌چورده تهران، نشانگر شدت نبرد قدرتی است که در لبنان میان جمهوری اسلامی و سوری در گرفته‌است. در این گیرودار، سوری‌ها اقدامات در سرکوب حزب الله در بیروت، با تاء بیست و پنجاه و آشکاره ویژه در غرب روبرو شده‌است. شنبه بیست و هشتم فوریه حزب الله و دیگر بنیادگرایان شیعی لبنان را با ندهای مرگ‌دزدی و آدم‌ربایی می‌داند. راه‌دیده دمشق در گرفت و گواز حزب الله لبنان که به‌عنوان عامل خونریزی و آدم‌ربایی جمهوری اسلامی مشهور شده‌است گفت: تشکیل باندهای تروریستی مرگ‌دزدی و آدم‌ربایی و ایجاد امیرنشین‌ها بی‌درهر کچه و محله بیروت به نبرد با اسرائیل یا مقاومت در برابر امیرلیسم امریکا ربطی ندارد. یکشنبه گذشته، علی‌اکبر ولایتی، وزیر

دم زتا سیس یک جمهوری اسلامی در بخشی از لبنان می‌زند، پذیرفته‌است که نیروهایش را به‌پاک‌سازی بیروت فرستد. با مدا دچهارشنبه بیست و پنجم فوریه، خبرگزاری‌های خبرگزاری فرانسه از بیروت گزارش داد که ستاد حزب الله در بیروت غربی در سکوت مرگ فرورفته‌است و شعراهایی که در ستایش اسلام و خمینی به دیوارهای یادگان فتح‌الله نقش شده بود، با رنگ سبز پاک‌سازی شده‌است. همین خبرگزاری نوشت هنگام تشییع جنازه بیست و سه حزب اللهی، فریاد "ما قاتلان سوری را به مجازات می‌رسانیم" به‌گوش می‌رسید و شیخ محمد حسین فضل‌الله، رهبر و سه‌تن را قتل‌عام‌نامه‌میده، گفت: عدالت مسیر خود را طی خواهد کرد، اما اکنون حزب الله با ید صوری پیشه‌کنند. رسانه‌های رژیم تهران، تنها پس از یک سکوت سه‌روزه، و در پی انتشار گزارش کشته شدن حزب اللهی‌ها، اعزام نیروهای سوری به بیروت را زیر علامت سؤال بردند. که این با اعلام حمایت رژیم تهران از حزب الله لبنان، نتیجه بخش نبودن اقدام سوری‌ها مورد تردید قرار داد. خبرگزاری فرانسه واکنش کیهان را چنین توصیف کرد: کیهان کوشیده‌است از دامن زدن به بحران تهران - دمشق بپرهیزد و باعث دورتر شدن هر چه بیشتر یکی از معدود متحدان جمهوری اسلامی نشود. از این روی، قتل‌عام بیست و سه حزب اللهی را به‌اشتباه و گروهی سربازان فرمان سوری نسبت داده، نه به یک

بقیه در صفحه ۷

بدین سبب امروز می‌گوید: "در این با زدید احساس کردیم که این سال زمان یکی از مهم‌ترین است که سالی‌ترین ذخیره این ملت است... لازم است در این صنعت سرما به‌گذاری شود و این خواست حقیقی امروز جامعه است."

آقای خامنه‌ای آیا فراموش کرده‌است که یکی از اقدامات مهمی نخستین رژیم اسلامی این بود که از طرح رودیف، که ایران به وسیله آن در تحقیقات هسته‌ای و نتایج آن سهم می‌شد، خارج گردد، و اکنون آنچه برای آن مهم است، این است که فقط پولی را که به‌عنوان وام به شرکت رودیف داده شده بود، پس بگیرد. اگر آقای خامنه‌ای به‌یاد دندارد، ملت که زیاده‌نبرده‌است که تعطیل کردن نیروگاه‌های هسته‌ای بوشهر و خروج از طرح رودیف از نخستین توصیه‌های انقلابی بوده که شورای انقلاب اسلامی به دولت موقت کرد. و امروز که هیچ‌کس در اختیار رژیم اسلامی قرار ندهد، سیدعلی خامنه‌ای ناگهان عشق به این تکنولوژی را در خود کشف کرده‌است.

در باره درگیری‌ها در لبنان، همواره از فلسطینی‌ها به‌عنوان "خوابکاران فلسطینی" یا "تروریست‌های فلسطینی" یاد می‌کند، حال آنکه شیعیان مخالف آنها را "جنگجویان جنبش‌المل" خطاب می‌کند.

سوریه و اسرائیل از این حیث دیدگاه مشترکی دارند که یکی جنبش‌المل را به عنوان همکار رودیگری به‌عنوان طرف احتمالی مذاکره می‌نگرد. نیز هیچ دور از ذهن نیست که میان سوریه و اسرائیل در باره حزب الله لبنان نیز تفاوت‌هایی نام‌دوین بوجود آمده‌باشد. سوریه حزب الله را به‌عنوان مزاحم و رقیب تلقی می‌کند، ولی می‌خواهد از وجود آن بسرای آزار رساندن به اسرائیل سود ببرد. اسرائیل نیز، حزب الله را در درجه‌های پس از فلسطینی‌ها، برای خود و نیروهای جنوب لبنان به‌رهبری آنتون لحمد، بالقوه یا بالفعل، خطرناک می‌بیند، اما از وجود آن به‌عنوان رقیب چالشگر سوریه‌ها خرسند نیست. ولی حزب الله را در بیرون از این نقش، نه سوریه می‌پسندد و نه اسرائیل.

اگر در سال ۱۹۸۲ اسرائیل نیروهای سوری را در غرب بیروت تحمل نکند، احتمالاً از آن‌ها فروریخته‌است خواهست سوریه بر لبنان مسلط گردد، و اگر اکنون آن را تحمل می‌کند، شایدیدان سبب است که می‌پندارد پای سوریه چنان به‌شکست با تلاق جنگ داخلی لبنان کشانده خواهد شد که فقط به سود اسرائیل می‌توانند تمام شود.

با این همه چرا حافظ اسد پای در این راه نهاده‌است؟ شاید حساب می‌کنند که کنترل بخشی از لبنان به‌هر حال بهتر از آن است که کنترل همه لبنان را از دست بدهد. شاید هم پنهانی با اسرائیل توافق کرده‌باشد که نخست فلسطینی‌ها را سرکوب کند و سپس به سراغ حزب الله برود. در این صورت احتمالاً لبنان عملاً میان چند گروه حاکم - منهای فلسطینی‌ها و حزب الله - تقسیم خواهد گردید.



روز شمار ایران گیت

ژانویه ۱۹۸۵ - هامبورگ. یک اتوموبیل مجلل مرسدس بنز ۶۰۰ جلوی یک انبار، در محلی بین بندر و محله "شلوغ" سن پائولی، توقف می‌کند. راننده با عجله پیاپی می‌شود و در عقب را به روی عدنان قاشقی، که بعنوان ثروتمندترین مرد جهان شهرت دارد، بازمی‌کند. او به اتفاق جمع همیشگی خدمتگزاران و خدمتگاران نشانی و راسا ختمان می‌شود. در این ساختمان تعدادی از قالیچه‌های گرانبهای ایرانی، که قبلاً "متعلق به شاه ایران بوده، در انتظار مشتری است. مردی از او استقبال می‌کند که قیافه‌ای جدی، ریشی به دقت تراش خورده و ابروان پرپشتی دارد: منوچهر قربانی فر.

گفتگو و چانه زدن به سبک شرقی بی‌منوچهر ایرانی و عدنان سعودی شروع می‌شود. عاقبت معامله سر می‌گیرد. مبلغ ناقابل است: یک میلیون و نیم دلار - که البته در این میان هر کدام هزار ربار قسم می‌خورند که این معامله برای آنها ضرر ندارد. ولی میلیاردر سعودی، ته دلش خوشحال است که طرف معامله‌ای درخور خویش - چیزی که در این دوران کم پیدا می‌شود - یافته است. دیگر بیه قالی‌های خریداری شده که با یدیه یکسانی از اقامتگاه‌های مجلس در یکی از نقاط دنیا حمل شوند، نمی‌اندیشد. در هتلی که قاشقی آنجا در میان جاه و جلال معمولیش اقامت گزیده، با هم به گفتگو درباره موضوع‌های دیگری می‌پردازند.

موضوع صحبت کم نیست: قالی فروش میزباننش، اسلحه فروش و اطلاعات فروش هم هست. دلالت قدرت و نفوذ، این انگل‌های حیوان سیاست، کاری به کار تشنگان آیدئولوژیک ندارد. رند قربانی فر عضو سابق پلیس مخفی شاه، اکنون به حساب آیت‌الله‌ها کار می‌کنند و اداره سرویس جاسوسی آنها در اروپا را عهده دار است. اما عدنان قاشقی ثروتش را از طریق تاءمین اسلحه برای کشورش تاءمین کرده و به مناسبت، نقش‌ماء مورجاسوسی دوستش امیر قهدپا دشا عربستان را ایفا می‌کند.

قاشقی و قربانی فر با بلندپروازی برنامهمه تاءمین اسلحه و قطعات یدکی آمریکا می‌شود دنیا را در جنگ با عراق. را در سردار رند، نه اینکه چینی معاملات قاشقی تا حالا وجود نداشته باشد. قربانی فر حقوق می‌گیرد که این قبیل

اسرار را بدانند ولی برای اینکه این معاملات را بتوان به حد اعلا رونق ممکن رساند همکاری یک دولت دوست ایالات متحده، یا بهتر از آن، همکاری خود کاخ سفید ضرورت دارد. هر دوی آنها از منبع موثقی اطلاع دارند که در شورای ملی امنیت آمریکا درواشنگتن افتراد ذی نفوذی هستند که آما ده اند بطور غیر رسمی سیاست منع فروش اسلحه را مورد تجدیدنظر قرار دهند.

آغاز سال ۸۴ - اولین تماس بین "قاشقی" و "مک فارلین" و "سرهنگ نورث" (اعضای شورای ملی امنیت) با وساطت "چارلز توسون"، عضو سابق شورای ملی امنیت که اکنون سمت مشاور قاشقی را دارد، انجام می‌گیرد.

آوریل - مه ۸۴ - ملاقات در لندن بین چند فروشنده اسلحه که احتیاجات خمینی را در مورد سلاح‌های ساخت آمریکا تاءمین می‌کنند، بین آنها چهار ایرانی مهاجر: منوچهر قربانی فر - آلبرت حکیم و دو برادر سیروس و محمد هاشمی دیده می‌شوند.

نوامبر ۸۴ - ملاقات قربانی فر و "تئودور شکلی" در هامبورگ. او لیسن مذاکره درباره مبادله احتمالی اسلحه با گروگان‌ها در چارچوب عادی شدن روابط آمریکا و ایران.

ژانویه ۸۵ - اولین ملاقات‌های قاشقی - قربانی فر. بدنبال این تماس‌ها، قاشقی با دوستان اسرائیلی خود، قاشقی و "عقوبت نیمرودی" و "آل شویمر" تماس می‌گیرد و بیه آنها پیشنهاد می‌کند که اسرائیل به وسیله آنها سلاح‌های آمریکا می‌بایران بفروشد. از سوی دیگر قربانی فر به اتفاق برادران هاشمی به ایران رفته تا با مسئولان "میانرو" جمهوری اسلامی، منجمله حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، پسرعموی این دو برادر ملاقات و مذاکره کند.

مارس ۸۵ - قاشقی، نیمرودی و شویمر را در هتل هیلتون ژنوبه قربانی فر معرفی می‌کند. در پی این برخورد اولیسه، قربانی فر با ماء موران موسادوسی ملاقات می‌کند. ماء موران سرویس مخفی آمریکا می‌باشد، بخلاف همکاران اسرائیلی خود نظر می‌دهند که قربانی فر "شخص مشکوکی" است. ولی این مانع از آن نمی‌شود که خدمتی به او راجع کنند. به این ترتیب قربانی فر ماء مورمخفی سه‌جانبه می‌شود.

مه ۸۵ - "میکائیل لیدین"، همکار

شورای ملی امنیت آمریکا و دوست "شکلی" برای دیدار با شیمون پیرز به اسرائیل می‌رود. با او مسئله جستجو برای یافتن راه حل آزادسازی گروگان‌های آمریکا می‌شود. بخصوص "ویلیام باکلی" ما موری. آ. ا. در بیروت، را در میان می‌گذارد. ضمناً موضوع امکان برقراری روابط با دولت ایران را بررسی می‌کنند. "لیدین" در مراجعت به واشینگتن، گزارش اقدامات خود را به مک فارلین می‌دهد. اصل تماس با عناصرمیا نه روزیم آیت‌الله‌ها، که از یک سال پیش در شورای ملی امنیت جوانه زده است، به وسیله مک فارلین به پرزیدنت ریگان پیشنهاد می‌شود. ریگان با اقدامات مخفی در این زمینه موافقت می‌کند. از سوی دیگر، "سیا" پیشنهاد می‌کند که برای تاءمین این منظور از فروش اسلحه به ایران استفاده شود.

ژوئیه ۸۵ - مک فارلین، با آربین شویمر درواشنگتن و سپس با "دیوید کیمشه" یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل ملاقات و گفتگو می‌کند. "کیمشه" در راه مراجعت به اورشلیم در پاریس توقف و با نیمرودی، شویمر، لیدین و قاشقی ملاقات می‌کند. قاشقی گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی ایران به مک فارلین می‌دهد. در آخر ما هتوبت "لیدین" است که در ویلیام مجلل نیمرودی در نزدیکی

"تل آویو" با قربانی فر ملاقات کند.

اوت - مک فارلین پیشنهاد فروش اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل را برای رونق‌لدریگان مطرح می‌کند. در کاخ سفید مذاکراتی در بالاترین سطح در مورد مناسبت بودن این عملیات انجام می‌گیرد. جورج شولتز وزیر امور خارجه و گاسپارو این برگر وزیر دفاع با آن مخالفت می‌کنند. روز ۲۰ اوت، یک فرونده هواپیمای دی. سی. ۸ که توسط نیمرودی اجاره شده است با خدمه‌های که در میامی استفاده شده اند با محموله‌های متشکل از صدموشک "تاو" از یک فرودگاه نظامی در اسرائیل به پرواز درمی‌آید و با عبور از ترکیه در تبریز فرود می‌آید. موشک‌های مذکور نخستین پارتی از ۵۰۸ موشک سفارش داده شده هستند. قربانی فر نیز یکی از سرشناسان هواپیماست. وی به دفتر میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی می‌رود و از آنجا تلغنی با نیمرودی در تل آویو تماس می‌گیرد. میرحسین موسوی زیر بار نمی‌رود و همچنان پافشاری می‌کند که آزادادی "باکلی" که آمریکا بی‌خواه ستار آنند، تنها پس از تحویل تمام سلاح‌ها می‌رساند.

سپتامبر ۸۵ - سپتامبر، قربانی فر، کیمشه، نیمرودی، شویمر و لیدین در پاریس با یکدیگر درباره اوضاع سه‌مذاکره می‌پردازند.

۱۳ سپتامبر، بقیه محموله از همان طریق نخست به ایران می‌رسد. ۱۴ سپتامبر اولین گروگان آمریکا بی "نجا مین ویر" آزاد می‌شود. ویلیام باکلی در ایسن مدت درگذشته است (خبر "اعدام" و "ویدر" ماه اکتبر اعلام می‌شود).

اکتبر ۸۵ - نخستین ملاقات بی‌نمایندگان آمریکا از جمله مک فارلین و

فرستادگان جمهوری اسلامی در ژنوبه صورت می‌گیرد. با همکاری اسرائیل بیسن جمهوری اسلامی و آمریکا توافق به عمل می‌آید.

نوامبر ۸۵ - ۲۲ تا ۲۴ نوامبر، محموله جدیدی متشکل از ۷۸ موشک هاوک به جمهوری اسلامی تحویل داده می‌شود. اما اسرائیلی‌ها موشک‌های قدیمی به تهران تحویل داده‌اند. این موضوع چشم‌جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد. نیمرودی با پس دادن پولهای جمهوری اسلامی اوضاع را روبرو می‌کند اما از این پس روابط روبه‌تیرگی می‌گذارد.

دسامبر ۸۵ - ۴ دسامبر، مک فارلین، ظاهراً "برای آن که کما ملا" بشناسد به عملیات تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی بپردازد. از سمت خویش استعفا می‌دهد. معاون وی "پوبین دکستر" جای وی را می‌گیرد.

۶ و ۷ دسامبر مذاکرات تازه‌ای در کاخ سفید انجام می‌شود. شولتز و واین برگر همچنان مخالف فروش اسلحه به جمهوری اسلامی هستند. در این بین ملاقات محرمانه‌ای در آپارتمان نیمرودی در لندن صورت می‌گیرد که در آن کیمشه، شویمر، قاشقی و قربانی فر حضور دارند. مک فارلین همراه با "الیور نورث" و "ریچارد سکورد" نیز حاضرند. نمایندگان رژیم تهران عبارتند از آیت‌الله کروی و چندتن دیگر. اما طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند و مذاکرات بجا نمی‌رسد. آخر دسامبر - قربانی فر برای مذاکرات تازه‌ای به واشینگتن می‌رود. "ویلیام کیسی" رئیس سیا، سوءظن خود را نسبت به قربانی فر به اطلاع اطلاع رونا لدریگان می‌رساند. در اینجا، "امیرا منیر" مشاور جوان "شیمون پیرز" وارد صحنه می‌شود و اعتقاد خود را مبنی بر این که عملیات با یدادها می‌باید به شیمون پیرز اطلاع می‌دهد. "نیر" به منظور آن که به جزئیات ماجرا آشنا شود به ترتیب با نیمرودی، شویمر، قاشقی، قربانی فر و نورث ملاقات می‌کند. سپس طرح نقشه‌ای را میریزد و درواشنگتن آن را با پوبین دکستر در میان می‌گذارد. هدف: تسهیل در بقدرت رسیدن دولتی پس از خمینی که با غرب همکاری بیشتری داشته باشد.

ژانویه ۸۶ - طرح "نیر" درواشنگتن بررسی می‌شود. شولتز و واین برگر با آن مخالف هستند. اما جرج بوش معاون ریاست جمهوری، ادوین میز وزیر دادگستری و "ویلیام کیسی" رئیس سیا با آن موافقت می‌کنند. ۱۷ ژانویه ریگان سندی را که اجازه می‌دهد جنگ افزایش ربط مستقیم به جمهوری اسلامی فروخته شود امضا می‌کند. اسرائیل از این پس، تنها به حمایت لجستیکی می‌پردازد. نیمرودی، شویمر و کیمشه به نفع سکورد، حکیم و نوسورث که نقش‌های مشابهی بر عهده می‌گیرند کنار می‌روند. قاشقی و قربانی فر همچنان به عنوان واسطه با ایران باقی می‌مانند. در آخر ماه، نورث با قربانی فر در لندن ملاقات می‌کند و تضمین می‌دهد که بزودی محموله‌ای تحویل خواهد شد و پیشنهاد می‌کند که اطلاعاتی درباره مواضع

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بدایع الوقایع:

صحنه حوادث بی مانند

می سازد، و تبدیل جمیع معدنیات، بعضی را به بعضی به غایت نیک می داند و در ساختن لعل و یاقوت و فیروزه و زبرجد و مروارید و لؤلؤ و گوهر و غیره عظیم نظر است و اینها را به نوعی می سازد و می پردازد زنده کارش را با نوری شگاف، بی بهانه آن نمی براند و در جمیع علوم، خصوصاً در علم طب و حکمت، راسخ و باوعلی را درس می گوید. سلطان حسین میرزا و جمیع اکا بر او شراف و ولایت خراسان، کُخف (= تحفه ها) و هدا یا و عرضه داشت ها فرستادند، و او را به اعزاز و اکرام تمام طلبیدند. وقتی که به کوسو دریا نژده فرسخی هرات رسید، جمیع خلائق هرات از پیر و جوان و خرد و کلان و مرد و زن ... از هفت ساله تا هفتاد ساله از شهر بیرون آمدند و تمام مدت و صحرای ساق سلمان در دو فرسخی هرات، در زیر خیمه و خرگاه و سرا پسرده و سایه بان پنهنان گردید. حرم های محترم و امرا و وزرا و ارکان دولت و سایر اراک بر او شراف بیرون آمدند. وی به مرتبه ای طویل قامت و عظیم الجثه بود که از دور او را کسی که می دید خیال می کرد برشته ای سوار است و دیگران در گردوی پیا داده اند. صوف مغربی پوشیده بود و آستینهایش گشاده گروی و محاسن خود را تمام در آستین پنهنان می کرد و همین چشم های وی می نمود.

خواجگاه دیوان فرانسید و فرود آمدن او را در کباب او را بوسید و اکا بر عظام مثل شیخ الاسلام و علما و قضات ... و سایر بزرگان هرات رسیدند و فرود آمدند. به هیچ کدام التفات نکرد و سر فرود نیامد. با این دید به عظمت او را در طریقه نه باغ جهان آرای فرود آوردند. سلطان حسین میرزا تا سف می خورد که ای دروغ با بیاهی من اعانت نمی کند *** که در جلوان حضرت پیا پیا ده روم حضرت میرزا (= شاه)، مباحبان او را تعیین نمودند و منحصر گردانیدند در راه زده کس: امیر علیشیر و مولانا حسین واعظ و ... و مقرر شد که طعام و در حضور میرزا پخته شود و میرزا آن طعام را به دست خود شکر کرده به پیش وی می فرستاد. و تزلزل در هرات افتاد و در برخی بعضی چیزها تغییر یافت. مسی که یک من خراسان به پنج تنگه بود، به سی تنگه قرار گرفت و بیفته نمی شد و قلعی که مثل مثل به دیو پول بود، به سیست دینا رسید.

بعد مقرر کردند که سیاب و ادوات کیمیا گری در طریقه آن در حضور میرزا باشد. هر روز یک من مس به وزن خراسان طلای خالص از اکسیر بیرون می آورد. بعد از یک ماه میرزا فرمودند: بر آری رزین حضرت میرزا (= کیمیا گر) که اکسیر دولت است مخفی نخواهد بود که به انداز اکسیر طلا حاصل می شود، چه لازم است که به این صرفه باشد؟ گفت: یا دشا خوب می فرماید، اما اکسیر قلیلی مانده و کس فرستادم که ... اکسیر آورد و از مدت رفتن وی شن مس گذشته و شن ما دیدگرمی باید که و به این جا آید. و مقدار آن که از اکسیر مانده، برای معالجه دست و پای حضرت پادشاهی ... صرفه می کنم و مقرر شد که تا مدت چهل روز تندیها (= روغن مالیدن) و معالجات کند و روز چهل، پادشاه عالم پنا را به حما برده، اکسیر احمر و کبریت اکبر مالید، و چنان که از آن حضرت قدم بر زمین گذاشتند و مدد و اعانت کسی از ما بیرون آید. دوران ایام هر روز به طواف مزارات هرات، مثل خواجسه عبداللہ انصاری و ... اما مفرخرازی و ... می رفت، اما تصدوی آن بود که شایده فرجه ای یا بدو فرار تو اندن نمود. اما صدکس ملازم او بودند که لحظه ای یکی از ایشان غائب نمی شدند. روز چهل مقرر شد که میرزا را به حما بر آورد چون به حما آمدند، کیمیا گر گفت: می باید که بنحیر

از من و میرزا هیچ کس در حما منباید. میرزا را غلامی بود بدنه نام، در کمال حسن و ملاحظت و نهایت خوبی و لطافت، گفت: شاها، وجود من چه منافی معالجه ذات شریف شماست؟ دانسته شد که من از شما جدا نمی شوم اگر مرا با رهپا ره و دره و دره زده زاید. میرزا فرمود که چه شود که همچنین باشد؟ آن شخص برهم زده شد و ناچار قبول کرد. چون میرزا را در گرما نه حما بردند، کیمیا گر لنگی بسته بود، بدنه گفت: شاها، ملاحظه فرمایید که چرا یک ران میرزا آن دیگر کلان تر و قوی تر است؟ میرزا فرمودند راست می گویی، بدنه فی الحال برجست و لنگ را کشید. در روی ران او دهنه ای ظاهر شد که آن را به روی ران خود بسته، در تیزی و تندگی که آن را به گردن گاو زنده گذارند.

چون برده از روی کار برداشته شد، آن مردک گفت: که هی سلطان حسین با یقرا، عجب دولت پیا یدا روقوی داشتی، و اگر نه تو و این بسراگره ران را می داشتی یکی به سلامت نمی بردید. او را همچنان برهنه، بر آری به انداختند و بر سر خیا بان بردار کردند تیریا ران ساختند.

(***)

مزا یا نکته های قابل ملاحظه این کتاب گران بها بیش از آن است که در این گفتار کوتاه بتوان آن هسارا تعدا کرد: نام بسیاری هنرمندان و موسیقی دانان از خواننده و نوازنده، داستان اوقات فراغت و ساعت های بی کاری طالب علمان هرات، توصیف پهلوان محقق مالانی که با فیل کشتی گرفت و او را در غلتان نیکسید و پهلوان محققا بوسید را با پنجره ای آهنین که بسندان چسبیده بود از دیوار رگند و بر سر دست برد، قصه میسر جلال الدین محمود خطیب مسجد جامع هرات که از زحافظان بقیه در صفحه ۱۱

مثل اعیان و شراف آن دوره دوستدار شعر خوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خطر خوش به شما رمی رفتند بلکه خود سا زنده موجودات آن نیز بودند. اتفاقاً "نبوغ و اصفی در این است که او با تصویری جزئیات زندگی این استادان گمنام موبایان طرز تفکر و حسن سلیقه آنان را به این نتیجه می رسد که هرات زمان و اصفی از شهرهای معروف ایالت لیبی دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است.

شتر شپین کار و میمون شطرنج باز

در زمان سلطان حسین میرزا با یقرا شخصی ملقب به با جمال بزبا از عراق به خراسان آمد ... و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت. شتری داشت به غایت عظیم جثه و قوی هیکل ... و این شتر را آموخته بود که بر بالای سه پایه برمی آمد و خلق عظیم برگرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند و او را میمونی بود به غایت مقبول و مطبوع، شطرنج را به مثابه ای خوب می باخت، که استادان این صنعت را ... در او ای حیرت می انداخت روزی امیر علیشیر مولانا صاحب دارا را که شطرنج ... را به خوبی اوقی ... نمی باخت فرمود که بسا آن میمون شطرنج باز، و دونوبت مولانا را ما تگردانید، و این طرفه تر که هر بازی که مولانا ما حب می کرد، آن میمون به جانب با جمال نگاه می کرد و چشمک می زد، یعنی: نگر، که حریف چه بد بازی کرد! نوبت سوم که بازی می کردند، مولانا صاحب، از روی ظرافت اسب را فیل و آری بازی کرد. میمون چنان تپانچه ای بسر روی مولانا زده نشاند پنجه او قریب به یک ماه بر چه راهش ظاهر بود و گریبان او را نیز بیدید ...

واصفی در ذیل همین حکایت آورده است که سلطان حسین با یقرا میمون را بخاست و با او شطرنج بازی کرد. میمون چند بار شاه را مات کرد و هر بار شاه پس از مات شدن صفحه شطرنج را بر می داشت و بر سر میمون می کوفت. میمون هم که حساس کرده بود وی شاه را ای قدرتی بیش از دیگران است در برابر خشم شاه عکس العملی نشان نمی داد. اما پس از آن که بار اول شاه شطرنج را بر سرش کوفت، بار دیگر پیش از آن که شاه را کیش دهد با لشی را که در آن کنا ریو بد برداشته روی سر گذاشت و سپس به شاه گفت: کیش!

به سال نهم و یک هجری شخصی، حسن شهریار نام از شیراز به خراسان آمد و از ده شهرها فتاد که این شخص بسر روی مناره مدرسه گوهرا شبک با لا می رود، و دریا آن مناره خلائق جمع آمدند و معرکه ها می گرفتند. بر این نهج یک ماه گذشت، بعد از آن سلطان حسین میرزا با جمیع پسران او مرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان حضرت دریا ای مناره جمع آمدند. حسن شهریار، چهار رمیخ آهنی داشت، دومیخ را بقدسیته خود در مناره جای داد و بر بالای یک میخ ایستاد و نعلی از سنگ ساخته بود به سنگ خراسان ده من، و آن را بر آن میخ دیگر و بیخت و بعد از آن بقدر خود، دومیخ را در مناره کوفت و دو پای خود را بر آن میخ محکم کرد و خود را سرنگون آویخت و دو میخ با بیخه را بر کت و برگشت و بر بالای میخ بالاین ایستاد و دو میخ را در برابر خود در مناره کوفت و بدین طریق با از رفتن گرفت تا روز دوم پیش گلدسته رسید، آنجا میخ کوفتن محال بود زیرا که آن پنجره بود. در زیر گلدسته چوبی سه گز محکم ساخت، و چوب دیگر دریا ای گلدسته محکم کرد. چوب دیگر را بر سر آن چوب بند ساخت و از آنجا از گلدسته بالا رفت و چون به کله مناره رسید، منجوق * او را کسه قبه ای بود از مس، برداشت، بجای وی چوب ده گز که سوراخها داشت محکم ساخت و بر بالای آن چوب بر آرموسر خود را بر سر آن چوب گذاشت و پای های خود را بالا کرد و کمانی بردست گرفت، و تیری به هرا جانب انداخت. فغان از خلق برآمد، اتفاقاً "در آن روزیادی بود که درختان عظیم را از بیخ وین بر می کند، میرزا بسی طاقت شد و گفت: آن مردکی جا هل را گوید که زود فرود آید که مرا طاقت دیدن این کارهای وی نیست. انگیز فرود آمدن کرد. چون فرود آمد، حضرت پادشاه اسب خاصه ای بزین ولجا موسر و پوی * مناسب و مبلغان ده هزار تنگه *** به وی انعام فرمود و سایر خلق آن مقدار به وی انعام کردند که عدد آن در خزانه خیال هیچ محاسبی ننگند.

کیمیا گر آده کیش

به سال نهم و دو و از زوا را جیفی در شهر هرات افتاد که در ولایت نیشا بور شخصی پیدا شده که علم اکسیر و کیمیا را نیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صمن مس و صمن قلعی را طلا و نقره خالص

ادب هر قوم آینه زندگی اوست. در این آینه تمام سخت و سست و پست و بلند زندگی آن قوم دیده می شود. ممکن است گروهی از دوست داران و مطالعه کنندگان ادب گران قدر فارسی با این نظرموافق نباشند و بسیاری از گوشه های زندگی مردم را در طی قرون و اعصار در این آینه منعکس ننمایند. حقیقت هم این است که چون ادب رسمی فارسی زاده ذوق خواص است بعضی صحنه های زندگی توده مردم کمتر در آن انعکاس یافته است. اما در عین حال ادب پنهان و از این زاویه درست مورد مطالعه و تحقیق واقع نشده است: داستان مشت زن گرسنه و کشتی گیری که سیم و شمش "بنده خا" (= فن کشتی) می دانست در گلستان، و مشت زن بی بخت و روزی در بوستان شایخ اجل هرگز مورد مطالعه دقیق واقع نشده و کسی در مقام این تحقیق بر بنیاد مده است که صحنه های مشت زن بین چه کسانی برقرار و چگونه داده می شده است، همچنین است بسیاری مسائل دیگر: صحنه های کشتی جنگی و نمایش در شاهنامه و کتاب های حماسی و تاریخ های گوناگون (از جمله جامع التواریخ رشیدی) و کتاب های اخبار روزنگی نامه ها.

در این گفتار به معرفی کتابی قابل ملاحظه و بسیار مهم از قرن دهم هجری چند صحنه از عملیات را که شاید تا امروز هم بزرگ ترین سیرک بازان و آکروبات ها و پهلوانان از آنجای آن ماجرباشند از آن نقل می کنیم. ممکن است قلم نویسنده در بروردن صحنه ها تا حدی راه غسراق پیموده باشد. اما در هر حال هسته ای از حقیقت که در آن وجود دارد دیده کننده و حیرت انگیز است. نام این کتاب بدایع الوقایع و مؤلف آن زین الدین محمود و اصفی است.

از مزاجه به ما خذ و مخصوصاً به اشرا را تی که جسته و گریخته در بدایع الوقایع یافته می شود چنین بر می آید که زین الدین محمود بن عبد الجلیل و اصفی به سال ۸۹۰ هجری قمری در هرات متولد شد. پدرش منشی ساده ای پیش نبوده است و شغل خود با اعیان و شراف هرات مراد شده است. اقوام نزدیک و اصفی همه از متوسطین هرات و اغلب از شاخه مدرسه رفت و تحصیل کرده آن زمان به شما رمی رفتند. عموی وی صاحب دارا "که خود شاه عرب بود" امیر علیشیر نواشی نشست و برخاست می کرد. اما نی نیز که طبع شعری داشت و در هرات کاسی می کرد از اقوام نزدیک و اصفی بود. و اصفی می نویسد که دکان اما نی همیشه محل گرد آمدن شاعران و بذله گویان شهر بود. گریه جمال دوستان و مباحبان و اصفی را نیز که اشک قاری و کاتب و محاسب بودند در نظر بگیریم منظره بسیار دوری از محیط پرورش و تعلیم و مجتسم می شود.

واصفی هنوز سلسله علوم مدرسه هرات را به پایان نرسانده بود که در حل معما شهرت یافت. معما گویی و معما گشا بی که از فنرینت عا ته و خصوصاً "دریا ران سلاله جغتایی بود و اصفی را محبوب خواص کرد و سلاله ترفیع او را به مدارج عالی فراموش نمود. به طوری که در شاهنامه از لکی به درک حضور علیشیر نواشی تا مثل آمد.

ز آن به بعد اصفی کا هی به دست معلی در خدمت شاه ولی که از مرای جغتایی هرات بود انجام وظیفه می نمود و زمانی به عنوان کاتب در دریا فریدون حسین فرزند سلطان حسین با یقرا مشغول خدمت بود. وی به مرور زمان در پیشه اصفی - که در آن شاگرد حسین واعظ کاشفی بود - سرآمدان شد و در شاعری نیز مهارت یافت.

در سال ۹۱۳ هجری سلاله جغتایی تیموریان منقرض شد و هرات به تصرف محمدشاهی در آمد. ولی استیلائی شیبانیان دوا می نهادند و در سال ۹۱۶ هجری شاه اسمعیل صفوی هرات را گرفت. و اصفی با زدر بحیوحه وقایع قرار داشت و مشاهدات خود را به رشته تحریر می کشید. وی برخلاف اکثریت قاطع مورخین حوادی و وقایع را بیشتر از دریچه نظر افراد ساده شهری می نگرد. بعد از تسخیر هرات به دست شاه اسمعیل صفوی رفتاری که شیعیان قزلباش در حق ستیان هرات روا می داشتند و اصفی را بر جان خود هراسان نموده و او را به جلای وطن واداشت. وی در محرم ۹۱۸ هجری به راه انهر پناه برد. از این به بعد در غربت همه جا قرین او بود. مدتی در جستجوی مخدوم ولی نعمتی در شهرهای ترکستان آواره بود تا بعد از زارها و شکنجه های که از روزگار کشید سرانجام در محافل ادبی سمرقند و بخارا راه یافت. و اصفی دریا ران زندگی پرحادثه خود "بدایع الوقایع" را به رشته تحریر کشید. این کتاب از زنگتاری در مهاجرت و اصفی و دوستان و آشنا یان او به راه انهر شروع می شود و زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجستان سامان سخن می راند. از دوران جوانی او زهمسالان خود که همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند - داستان ها می آورد. این قسمت به قدری ساده و فصیح و سبک به انداز زاری گیرا و طبیعی است که خواننده را بی اختیار مجذوب می کند.

با استناد به شواهدی که در "بدایع الوقایع" آمده، می شود گفت که در قرون نهم و دهم هجری زندگی فرهنگی هرات همچنان که در محافل درباری رونق داشت در میان توده مردم، که پیشه وران و اصناف و اشخاص کم رتبه دیوانی نباشند نیز رواج کامل داشت. صنعتگران هرات نه فقط

برنامه تلویزیونی

خمینی

یک " شومن " هلندی در تلویزیون آلمان خواست بینندگان را بخنداند، رژیم تهران را رنجاند. برای بینندگان برنسا مه تلویزیون در آلمان نشان دادن آیت الله خمینی در حال جستجو در میان لباسهای زیر مستعمل زنانه، برنامهای تفریحی بود، ولی برای نمایندگان رژیم اسلامی این عمل توهینی به مقدسات مذهبی تلقی شد.

می گویند مجری برنامه اکنون در آلمان در شما رکسائی است که جاننش در خیر است و بدین سبب مدارای زسوی پلیس محافظت می شود. رژیم اسلامی انستیتوگوتسه را بسته است، دودیلما ت آلمان را از تهران اخراج کرده است، میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم تهدید کرده است که حکومت آلمان با بیدرانتظار پیاپی مدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدتری باشد.

رژیم تهران به خود حق می دهد که اتباع آلمانی و کشورهای دیگر غربی را در بیروت به گروگان بگیرد، ولی به یک برنامه ساز تلویزیونی، که با همه سران دولت ها و کشورهای سربه سر می گذارد، حق نمی دهد که با آیت الله خمینی یک شوخی

آنها نیه ای بکند.

ظاهرا " دولت آلمان از اذاعه تلویزیونی ایتالیا، که چندی پیش اتفاق افتاده بود، چنان که با بیدرانت گرفت که اجازه دادن چنین شوخی با آیت الله خمینی صورت گیرد. از هما نجا با ایدمی فهمید که آیت الله شوخی بردار نیست، دست کم تا زمانی که آلمان در فال در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی بسا فاصله بسیار، در صدر قرار دارد. در سال ۱۹۸۶ ما در آلمان در فال به ایران بالغ بر ۳/۲۷ میلیارد دلار می شد.

و این مبلغ بیگمان این قدر ارزش داشت که نه تنها مجری برنامه، بلکه برخی از سیاستمداران آن کشور نیز عذر شوخی تلویزیونی را بخواهند. جمهوری اسلامی آیت الله رژیم نیست که هم بتوان به او جنس فروخت و هم رهبران را جلو چشم میلیونها بیننده دست انداخت. از همین روبرخی مطبوعات آلمان، که لابد از رونق حیرت آورده در ات کشور خود به جمهوری اسلامی بی نصیب نیستند، با لحنی مودب می گویند که آزادی مطبوعات البته مردد خورا احترام می است، ولی شوخی کردن با مقدسات مذهبی مردم هم چیزی نیست که بتوان به آسانی در دام آن افتاد.

برخی مطبوعات دیگر البته وزنه را به آزادی مطبوعات داده گفته اند، آیت الله می خواهد برنجد، می خواهد نرنجد، یک کشور مکرراتیک نباید آزادی مطبوعات خود را در راه خلق و خوی دیکتاتورها قربانی کند. این واکنشها و تفسیرها هر چند که در خور

دندانها، آخرین اثر مصطفی فرزانه نویسنده و سینماگر سرشنای ایرانی ماه گذشته در پاریس منتشر شد.

پس از زمان های " چاردر" و "خانه" این سومین کتابی است که از فرزانه در پاریس منتشر می شود. دندانها مجموعه چند داستان - حیرت انگیز بقول نویسنده - با عناوین شب زنده دار - درسفر خیریه آلمان - استخوان عقرب - دندانها و پاتیلی است.

ما بعنوان معرفی کتاب، قسمتی از مقدمه ای را که با نوبی فاضل و سخن شناس مولودخانری برای این اثر نوشته است، نقل می کنیم:

... فرزانه در چند اثرش که من خوانده ام، همه جا با ذهن و ضمیر خود سروکار دارد و سمبل هر داستانش تصویر و تصویری است که از محیط دور و بر و جامعه خود به دست آورده است.

در همین کتاب "دندانها" که این بنده دست نوشت آنرا خواندم، همان شیوه ای را به کار برده است که در دیگر آثارش. مثلا در داستان "سفر خیریه آلمان" آقای همدانی مظهر دروغ و پریا و حیلگری است و با درج کایت "پاتیلی" شرح شیره بلوط و با خروج لوله بودن (خون خوک پخته) از گوش دخترک اروپایی، سمبول گرسنگی، آرزو و درماندگی است و این خطوط مصور درضا ترا پیدا، کابوس قرن ما است، و عرضه و ارائه کابوس چه به شکل نمایشنامه، یا فیلم، یا

توجه است، اما به قلب موضوع اصابت نمی کند، مگرنا مای که یک بیننده نکته با ایرانی مقیم آلمان به یکی از روزنامه های آلمانی نوشته است. نویسنده این نامه با یادآوری می شود که در ادبیات ایران دربارها جماعت آخوند چنان طنزها پرده خته، لطیفه ها گفته و هجویه ها سروده شده است که شوخی تلویزیونی آلمان در مقامیسه با آن هیچ است.

نویسنده به عنوان برجسته ترین نمونه از عمیدزاکانی نام می برد که داستسن دیوان او در ایران امروز از مدارک مسلم جرم تلقی می گردد.

اومی افزایش شهرت اجتماعی آخوند از قرنهای پیش چنان بوده است که نه تنها نویسندگان طنزپرداز و بذله گو، بلکه شاعران متینی چون حافظ و ناصرخسرو نیز از مذمت آنان غافل نبوده اند.

حافظ می گوید:

صوفی شهر بین که چون لقمه شیشه می خورد پا ردمش در ازباده این حیوان خوش علف و اما ازینمای جندقی نقل است که امام جمعه شهر کرمان به او گفت: اگر چاره داشتم، همه این جماعت مکار آخوند را از بین می بردم و فقط یک نفر از زنده نگا میداشتم تا وقت ظهور حضرت امام مهدی به او نشان دهم که کدما قماش از مردم را از بین برده ام. یغماي جندقی در جواب به امام جمعه گفت: آن یکی راهم از بین ببرید، زیرا حضرت مهدی خود شما را ببیند که فی است!



دندانها

مقررات ادبی زمان می باشد، سهل انگاری، دندانکاری در این امر بی حرمتی بسسه ساحت مقدس کلام و نبیشتا راست.

آنچه مسلم است تصویری را تصویر ساختن و این تصویر و تصور را با واقعیت زندگی، در ترا زوگذاشتن هنراست. کابوس نویسی شیوه ای است که در فرهنگ غرب معمول و مقبول است. مکاتب مختلف سمبلیسم، دادائیسم، سوررئالیسم، امپرسیونیسم، ناتورالیسم، رئالیسم، ... همه را بیج و هریک در جای خود زینبا، جالب، و آموزنده می باشد و بدون تردید بر غنای فرهنگ غربیان در هر زمان فزوده شده است، بهتر آنکه این مکاتب در فرهنگ پریشنا نسه ادبی ایران هم جایی باز کنند، به شرط آنکه جامعه خودی برتن نمایند، و واقعیتی را عرضه دارند، که بیگمان بر ثروت ادبی خواهند افزود و هنرهای دیگر هم از این طریق رشد و ترقی خواهند نمود.

من برای فرزانه آرزوی انجام وظیفی را که در هنر سینما بی نوشتن داستان، بر عهده گرفته است هر چه بیشتر دارم و بیش از هر چیز، به صداقت و بیاد و به افکارش اعتقاد دارم.

مولودخانری

داستان، یا شعر، یا نقاشی، و یا موسیقی کارآمانی نیست، تصویر و تحریر و روایا و تصویر سیارده شوا رمی باشد بلاخص در فرهنگ کشوری که هنوز جای زیادی باز نکرده باشد.

به نظر من آثار سمبولیک فرزانه، بطور کلی تا بلوهای نمایشی فیلم سینماست و ضمیرا و در درجه اول پرده تصویر و تصورات فیلم های می باشد که در برخورد با وقایعی در ذهنش نقش می بندد و تمام حواسش را تصرف می کند، و این تصورات دروادی نا پیدای وجود و آنچه آن شکل حقیقی به خود می گیرد که به مراتب از حواس پنجگانه اش قویتر است، طوری که جزئیات صورت ذهنش را لمس می کند و به آنها جان می دهد. همین "چکه"، در داستان "درسفر خیریه آلمان" که همه جا معترض است، لودهنده درون نویسنده است. این گفت و شنود، در واقع، با ضمیر ناخود آگاه خودش می باشد.

به عقیده بنده، هنر نویسنده در ادب به نظر آیده، تصورات، تشبیهات، سبک نگارش و انتخاب جملات خود، کلاما "آزاد و صاحب اختیار" است، آنچه مورد رعایت لازم است توجه به قوانین نظم و ادب است که بدون چون و چرا تابع قواعد، دستورات و

پناهندگان ایرانی در انگلیس

برگردانده شدند. این در حالی است که وزارت کشور انگلیس اعلام کرده بود تقاضای آنها را با نظر مساعد مورد بررسی قرار خواهد داد.

هفته نامه ابزرور چاپ لندن در شماره تازه خود نوشت: ایرانیانی که از انگلستان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند از این بیم دارند که در صورت بازگشت به ایران مورد مجازات قرار گیرند و حتی تحویل جوخه اعدام شوند.

به نوشته ابزرور هم اکنون ۱۳۹ ایرانی در بازداشتگاه های اداره مهاجرت انگلستان به سر می برند که همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. یکی از آنها بیش از ۶ ماه است که در انتظار نظر ریزه وزارت کشور انگلیس بسر می برد.

۶ تن از آنان دست به یک اعتصاب غذا دو هفته ای زده اند.

ابزرور می افزاید: یک سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران در لندن اعلام کرد بیشتر ایرانیانی که از کشورهای خارجی تقاضای پناهندگی سیاسی می کنند از نظر رژیم جمهوری اسلامی دشمن تلقی می شوند و اکثر آنها در صورت بازگشت به ایران ممکن است مورد مجازات شدید قرار گیرند. بین ایرانیانی که در بازداشتگاه ها در راه مهاجرت انگلستان بسر می برند یک خلبان نیروی هوایی ایران به نام "رضا نیکورزم" دیسده میشود.

ابزرور اضافه می کند یک خانواده دیگر ایرانی که روز ۱۶ دی ماه وارد لندن شده بودند، روز ۱۴ بهمن به ایران

حزب الله بیروت

در سکوت مرگ

بقیه از صفحه ۴

خارج جمهوری اسلامی، در مشهد در نخستین واکنش یک مقام رسمی تهران در برابر قتل حزب اللهی های بیروت گفت: سوره، اگر می خواهد در با تلاق لبنان فرورود، باید احتیاط کند، زیرا وضع لبنان بسیار پیچیده است. وی افزود: لبنان یکی از گام های آتشین جهان است که همه جریانی های سیاسی می خواهند آن نفوذ کنند، اما در آن جا هیچ کشوری به انداز جمهوری اسلامی نفوذ ندارد. حوزه علمیه قم واکنشی با لحن تندتر نشان داده، کشته شدن سیه نظامیان حزب الله را به دست نیروهای سوری قتل عام خواند و از مقام های سوری خواست که عاملان این فاجعه را تنبیه کنند. در مجلس یا دبود بیست و سه شهید حزب اللهی در قم، علی اکبر محسنی وزیر کشور جمهوری اسلامی گفت: قتل عام حزب الله لبنان، توطئه رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی علیه مسلمانان و نیروهای حزب اللهیست. در همین مجلس، حسینعلی منتظری اظهار داشت که این اقدام به قصد تضعیف حزب الله و تحکیم امنیت اسرائیل انجام گرفته است.

سیاست نادرست ریگان

دوران حکومت او آمریکا توانسته است دیگر بار "سربا لا بگیرد"، اما پس از معامله اسلحه در برابر آزادی گروگانهای آمریکایی، از رژیم آیت الله خمینی که از سختگیریهای متعارف اخلاقی عاری است با زی خورد.

ریگان از هنگامی که به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است، نزدیک به دو هزار میلیارد دلار صرف بودجه دفاعی کرده است که بخش اعظم آن را به تعیبه سیستمهای عظیم تسلیحاتی استراتژیک برای جلوگیری از خطر شوروی اختصاص داده است، حال آنکه در خلیج فارس، که جایگاه خطر واقعی و فوری است، نه نیرویی در خور مستقر کرده است و نه میلی به جلوگیری از خطر پیشروی رژیم مذهبی تهران دارد. ریگان در سخنرانی ماه گذشته خود، کسسه کمتر توجهی بدان شد، اشغال سرزمینهای عراق را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرد، اما صدای اعتراض و سخت قعیف بود. جمهوری اسلامی، به دلایل فراوان تصور می کند که آمریکا مانع شکست عراق نخواهد شد. دولت ریگان یا با یدایین تصور تصحیح کند، یا آنکه ایالات متحده و متحدانش، بویژه در خلیج فارس، نسل اندر نسل پشت دست پشیمان بگذرند.

بجای ارتش مرکزی، منطقه را به اردوگاه اقامت خود بدل خواهد کرد و نغزهای یالات متحده را در منطقه زمین خواهد برد. دولت مردان آمریکا مصرا نه می کوشند تا بت کنند که رژیم تهران اخیراً "در روابط بین المللی، سیاستی عملی" در پیش گرفته است و دلیل می آورند که جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس قول داده است که دست از نقشه هایش برای این کشورها کشیده است، اما هیچ رهبر سیاسی مسئولی در حوزه خلیج فارس وجود ندارد که این قول را باور کند.

ریگان با همه دلنگرانی که درباره گروگانهای آمریکایی دارد، اما هرگز این نگرانی را به دل راه نمی دهد که گروگانگیری خود وسیله ای برای رسیدن به هدف توسعه طلبی رژیم مذهبی تهران است. ریگان در زمان مبارزات انتخاباتی خود، کارتر را بخاطر سیاست سازشکارانه اش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست می انداخت و بعداً نیز لاف می زد که در

هدف انجام می شود. با سقوط رژیم عراق و با وجود واکنشنگتن به گونه تماشاگری برکنار رومی نظر، هیچ چیز جلوی سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در سر منطقه نخواهد شد. دولت های خلیج فارس بدون حمایت آشکار رومی پرده آمریکا به خودی خود تا بدفع ارتش جمهوری اسلامی را ندارند. اشتباه تکنیک همینه که جمهوری اسلامی اختیار منطقه خلیج را بدست گرفت، علی رغم فقر و عقب ماندگی ای که بدان دچار است بزرگترین قدرت منطقه خواهد شد. و خواهد کوشید تا تعصب های دینی خود را تا دور دستها منتشر سازد. در عین حال نیمی از تمامی ذخیره نفتی جهان بدست آن خواهد افتاد. که در نتیجه آن قیمت نفت به سه برابر بر یعنی به بشکه ای پنجاه دلار خواهد رسید. این چنین، رژیم تهران با بدست آوردن رهبری، پول و نیرو، دستش برای کمک رساندن و تقویت جنبش های قشری و افراطی خاور میانه به زخا خواهد شد. و با استفاده از جنگجویان محلی

دولت ریگان با وجود آنکه رسماً "بسیه نا درستی سیاستش در مورد تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی اقرار کرده است، اما ادامه مناسباتش با به اصطلاح میانه روی های رژیم تهران نشان می دهد که آتش اشتیاقش به این کار فرو نمانده است. رونالد ریگان، گرچه پذیرفته است که "اشتباهاتی رخ داده است"، اما در خفا از مذاکره با جمهوری اسلامی دست برد نداشته است. دولت ریگان که هنوز از سیاستهای زیاده پست پرده خود عبور نکرده است، گویا به دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ هفت ساله با عراق تن داده است. دولتیان آمریکا انحراف خود را از سیاست حمایت از عراق، با پیش کشیدن نقشه های شوروی درباره ایران، این بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس توجه می کنند. و می گویند که هدفشان آن است که پس از مرگ خمینی ایران را به آشوب اردوگاه غرب با زگردانند. اشتباه کاخ سفید آن است که جمهوری اسلامی را نیز جزئی از کشورهای جهان سوم می شمارد. و به این واقعیت توجه نمی کند که هدف اصلی رژیم تهران، بر سر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه گسترش ایدئولوژیکی و توسعه طلبی جغرافیایی است. جنگ وی با عراق نیز به همین

در هر دو آنها حزب دموکرات اکثریت دارد. هر یک کمیسیون تحقیق خود را تعیین میکنند.

۹ ژانویه ۸۷ - کاخ سفید سند مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ را که بر اساس آن رئیس جمهوری اجازه فروش مستقیم اسلحه به جمهوری اسلامی را صادر کرده است منتشر میکند. به همراه آن یادداشتی از "پوبلکستر" و "نورث" که سیاست انجام شده را شرح داده است نیز منتشر میشود. برخلاف سند اخیر، ریگان همچنان با فشاری میکند که اسلحه در مقابل آزادی گروگانها تحویل داده نشده است. از سوی دیگر، مک فارلین تاء بید میکند که رئیس جمهوری بطور شفاف با تحویل اسلحه در سال ۸۵ از سوی اسرائیل موافقت کرده بود.

۲۱ ژانویه ۸۷ - جرج شولتز وزیر امور خارجه، در شهادت خود در مقابل کمیسیون تحقیق مجلس نمایندگان، آخرین ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی در مساه دسامبر (که بر اساس منابع مختلف در لندن یا ژنو صورت گرفته است) افشا میکند و "سیا" را متهم می سازد که قصد داشته است بعد از این تاریخ نیز به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه دهد.

۲۶ ژانویه ۸۷ - ریگان در مقابل کمیسیون تا و ر شهادت می دهد.

۲۸ ژانویه ۸۷ - ریگان در نطق خود در مقابل کنگره سرخستانه از سیاست دولت خود دفاع میکند، تنها امتیازی که میدهد اینست که می پذیرد اشتباهی رخ داده است و تمامی مسئولیت عملیات را که جز شکست نیست بر عهده میگیرد.

۲۶ فوریه - انتشار گزارش کمیسیون تا و ر

دادگستری، تصدیق می کند که وجوهی از مجاری مرموزی به حسابها نقض نیکنکارا گوته انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوبلکستر معرفی میشوند که اولی برکنار میگرد و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتضاح به نهایت می رسد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می کند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی." وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تا و ر" را مأمور میکند که درباره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانک فورث، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگیرد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را تهیه میکنند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلامی که در کویت زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً از رئیس جمهوری میخواهد مداخله کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنبال انبوه افشاگری ها در رسانه های آمریکا و زیر فشار کنگره، "ادوین میز" کمیسونی را مأمور تحقیق درباره این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

دادگستری، تصدیق می کند که وجوهی از

مجاری مرموزی به حسابها نقض نیکنکارا گوته انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوبلکستر معرفی میشوند که اولی برکنار میگرد و دومی استعفا می دهد. در آمریکا دامنه افتضاح به نهایت می رسد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می کند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی." وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تا و ر" را مأمور میکند که درباره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانک فورث، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگیرد. نمایندگان رژیم تهران برنامه ای شامل ۹ ماده را تهیه میکنند و میگویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست های جهان اسلامی که در کویت زندانی هستند با گروگانهای آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً از رئیس جمهوری میخواهد مداخله کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنبال انبوه افشاگری ها در رسانه های آمریکا و زیر فشار کنگره، "ادوین میز" کمیسونی را مأمور تحقیق درباره این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

روز شمار ایران گیت

بقیه از صفحه ۵

ژوئیه ۸۶ - کشیش "لاورنس جنکو" دومین گروگان آمریکائی روز ۲۶ ژوئیه آزاد میشود.

اوت ۸۶ - ۳ اوت، به عنوان نشانه حسن نیت، مک فارلین بقیه قطعات موشک های هاوک را تحویل میدهد. تنها سه اوت دوباره برقرار میشود.

اکتبر ۸۶ - ۲۹ اکتبر آخرین محموله متشکل از ۵۰۰ موشک "تا و" تحویل داده میشود.

۲ نوامبر ۸۶ - دیوید جا کوپسن، سومین گروگان آمریکائی آزاد میشود.

۳ نوامبر ۸۶ - مجله لبنانی "الشرع" سفر محرمانه مک فارلین به تهران را افشا میکند. این افشاگری از طریق اطرافیان مهدی هاشمی صورت گرفته است که از نزدیکی منتظری جان نشین موعود خمینی است که رقیب اصلی رفسنجانی به شمار میرود. روز بعد، رفسنجانی موضوع را تاء بید میکند.

۱۳ نوامبر ۸۶ - ریگان در یک نطق تلویزیونی ضمن آن که سعی در موضوع را کوچک جلوه دهد، ابتکار دولت خود را تایید میکند. ۱۹ نوامبر وی در یک کنفرانس مطبوعاتی مسئولیت فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را بر عهده میگیرد اما نه اشتباهی را پذیرا میشود نه عذرخواهی میکند. وی تا ۲ ماه دیگر شخما "در این باره اظهار نظری نخواهد کرد.

۲۵ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" وزیر

عراق به جمهوری اسلامی بدهد. "سیا" عکس های ماهواره ای بی فایده ای در اختیار تهران می گذارد.

فوریه ۸۶ - با همکاری سکورد و گروهش، هزار موشک ضدتانک "تا و" از تکزاس به اسرائیل فرستاده میشود و روز ۱۴ فوریه از آنجا به ایران حمل میگردد. بدنبال این آغاز زنیودبخش، اعزام یک هیئت آمریکائی به تهران بررسی میشود.

مه ۸۶ - ۲۶ مه، ۵۰۸ موشک "تا و" به جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. روز ۲۸ مه یک هواپیما حامل قطعات موشک ضد هوائی هاوک از یک پایگاه آمریکا در اسرائیل عازم تهران میشود. امیرامیر، مک فارلین، نورث و هوارد تیچر، رئیس وی در بخش سیاسی - نظامی شورای ملی امنیت همگی با گذرنا مه های جعلی ایرلندی، جزو نشینان هواپیما هستند. پس از چند روز مذاکره سرانجام به خمینی ملاقات می کنند نه با رفسنجانی که مهمترین طرف آنها به حساب می آید. جمهوری اسلامی خواستار بقیه قطعات بیدکی است و مک فارلین میخواهد که نخست چهره رگروگان آمریکا آزاد شوند.

سرانجام مک فارلین دست خالی باز میگردد. در راه بازگشت "نورث" به وی اطلاع میدهد که قسمتی از منافع حاصل از فروش اسلحه با بدصرف کمک به ضد انقلاب نیکنکارا گوته، سازمان "اونیتا" در آنگولا و مبارزان افغانی شود.

بمناسبت روز ۱۴ اسفند، سالگرد درگذشت مصدق، کتاب "خاطرات و تاملات" او را ورق می‌زنیم.

مصدق در بخش سوم کتاب، تحت عنوان: "عرض جواب به علی‌حضرت همایون شاهنشاه" به انتقاداتی که محمدرضا شاه، در کتاب "ماء موریت برای وطنم" نسبت به شخص او وارد آورده، البته با نهایت ادب و احتیاط، پاسخ داده است.

ما قسمت‌هایی از این انتقادات و پاسخ‌ها را در زیر بنظر خوانندگان خود می‌رسانیم. متن انتقادات با حروف نازک و پاسخ‌ها با حروف ضخیم درج می‌شود و برای صرف‌جوئی درج، از نقل پا ورقی‌ها که رجوع به بخش‌های قبلی است، خودداری می‌کنیم.

خاطرات و تاملات

وخواها نم‌از این زندگی ملامت با ره‌چودتر خصلت‌گرم.

بجبات عدیده من مجبور بودم در باره‌ی شخمت مصدق مطالع کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه‌بین گفتار و رفتار من معلوم‌ساخته و تا نیرتول و فعل وی را در حیات کشوری واقع مشخص‌نمایم.

وی مخصوصاً در دوره‌ی نخست و زبیری از نزدیک مسورد دقت و مطالعه‌ی من قرا گرفت. زندگی اجتماعی وی در عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومندی آید.

وی در سال ۱۲۶۰ شمسی و بنا به اظهار بسیاری اشخاص چند سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متمکن متولد شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط به آن در فرانسه

و سوئیس به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد و مشاغل با مسئولیتی مانند وزارت دارایی، وزارت دادگستری، وزارت خارجه و تفویض شد. انگلیسی‌ها وسیله‌ی انتخاب وی را به استنادی فارسی فراهم

آوردند و پس از آن به استنادی از آذربایجان نیز منصوب گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی نخستین بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، تا هنگام سقوط خودست نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت.

دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بر همه‌کس آشکار ساخت. بیشتر افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً "مرد درستی" بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظر بسته به تعریفی است که از کلمه‌ی درستی را بشود. او هیچگاه

کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیست‌ها برکناری داشت ولی به کمک آنها متکی بود و آن‌ها را در بنیان ترقی خود ساخت.

عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را باید به سه دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست خارجی - رجال خیرخواه و غیرمبارز - رجال خیرخواه و مبارز.

نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی وارد کار می‌شوند و مصالح شخصی خود را با مصالح خارجی تواءم می‌نمایند و همیشه صاحب کارند. آنجا که برای سیاست خارجی نفعی نباشد آن‌ها نفعی ندارند و اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این قضا شده‌اند.

(۲) رجال خیرخواه و غیرمبارز کسانی بودند که هر وقت سیاست خارجی میخواست مردم نفس بکشند و اردک‌ساز می‌شدند و چون استحکامی نداشتند کاملاً رهایی می‌توانستند آنجا می‌دهند و با زهر وقت سیاست خارجی میخواست نشسته اختناق را عملی کنند دست از کار می‌کشیدند و زمان مورد دست کسی قرار می‌گرفت که بتوانند زنده‌ی آنجا می‌نشسته اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن حاضرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در انتخاب من به ایاالت فارس دخالت نداشت. من در اروپا بودم که در دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب شدم و از طریق هندوستان اعزام گردیدم.

و ورودم به شیراز تصادف کرده بود با استعفای دائمی من فرمانفرما که والی فارس بود. نظریه اینکه در آن عصر والی هر ایاالت شخص مقتدری بود که در تمام امور مربوط به آن استان دخالت می‌نمود و اختیارات یک والی با اختیارات یک استان را یک استناداً رکنونی بسیار رفیع داشت و فارس هم یک محل پر در مدی بود که بعضی از رجال نفع پرست در تهران دا و طلب ایاالت فارس شده و سعی می‌کردند فرمان انتخاب خود را بگیرند و تبلیغات کمونیستی هم در ایران سیاست استعمارگران کرده بود و میخواستند شخص بی‌غرضی در این استان وارد کار شود که عدم رضایت مردم موجب پیشرفت این امر نگردد.

این بود که بعد از ورودم به شیراز پس از چند ساعت عده‌ای به تلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا به آن ایاالت از دولت درخواست کردند و من قبل از این انتصاب

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهار حادثه‌ی دیگر برای من روی داد که هر یک در حد خود کمال اهمیت بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی‌شائبه‌ای که در دوران کودکی بپیدا شده ام ادامه یافته و روز بروز مستحکم‌تر گردد.

اولین حادثه هنگامی روی داد که برای بازدید من که تا زهد شرف احداث بود به کوه‌رنگ درحالی اصفهان رفته بودم.

دومین واقعه‌ها فی استان زرخیز آذربایجان از تسلط و سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ماه ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالینا نه‌ی تاه سیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد.

قضیه‌ی چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است مجزیه ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ بود که ایران را از جنگال مصدق رها می‌داد. دکتر مصدق مردی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در او خردگوشی آشکار افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیر مستقیم یک دولت خارجی قرا گرفته بود. اعتقاد من این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بوده در دلشان با رفته مشیت یزدانی می‌درخشد.

عرض جواب

با رقیه‌ی مشیت یزدانی در دل آیینها و رئیس جمهوری درخشید که تصویب نمود از ادای یک ملت را با ۴۰٪ آرا هم کسری سوم می‌آید که در کنگره برای اجرای این معاهده در مجزیه اول دستخط عزلا من صادر و کودتای شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله‌ی دوم آن شروع شد و سیدموندوز را در لارا آمریکا بین بعضی از علمای فارس و مرا و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید و بهر یک از آن مردم عادی کشور مور توجه شاهنشاه هم از این اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و یک زبان زیر نظر آن افسران و درجه‌داران بشارت‌خانی منی بردا ختند، مرادستگیر و به دادگاه‌ها منتقل گردیدند.

چند سال پیش شخصی بنا به درخواست مصدق پیدا شد که پیش از این ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های آمریکایی و انگلیسی قرار گرفته بود و متناً سفینه‌برخی از مردم در خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود در باره‌ی ایران و ایرانیان قرار دادند در این کتاب با دیدخواه‌اندگان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران و مظهر و نمونه‌ی خاص ملت ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شده که پدر مصدق در سال ۱۳۱۹ زندانی گردید و در شرفاغت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۲۲ با ردیگر بجرم بزم زدن اساس حکومت که خود خیانت با رزی است محکوم شد. من در این موقع نا‌همای به حکم نگاشته و ظاهر ادایم کشته و را ارتقیراتی که نسبت به شخص من مرتکب شده بخشیده‌ام.

در تهران من به و بعلت کسری از اعدا که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه اشخاص است رها می‌گردد و فقط به سه سال زندان محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اردخالت من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی خود رفته و تا کنون که این کتاب انتشارت پیدا می‌کند چون شخص با شروتی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی آرام و بی‌حادثه‌ای را می‌گذراند.

عرض جواب

تقصیرات من فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت می‌کردند و در این مدت بنا به اطلاعات من سوء استفاده‌ای نفرمودند.

بین شاهنشاه و من اختلاف شخصی نبود که از تقصیرات تم درگذرند و برای اینکه تصور نرسم ما بپندیم از محکومیت درخواست عفو می‌کنم بکنایه‌ی آنکه من می‌دانم و زیر دربار در دادگاه قرار شد نسبت به این عفو اظهار شکر کردم.

اما اینکه فرموده‌اند "از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی خود رفته..." عرض می‌کنم که مسرا تحت الحفظ آوردند و در این ده‌محبوسم و چون بسودن اسکورت اجازت نمی‌دهند حرکت کنم ز قلع‌خارج نمی‌شوم

کوچکترین ارتبای با سیاست انگلیس ندا شتم و حتی یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عده‌ای را با آن سیاست بحدی بود که سفارت انگلیس در رم حاضر نشدند جمع بهامضای تذکره‌ی من از خط هندوستان با درخواست اسحق مخفما لدوله وزیر مختار ایران در رم که از دوستان من بود موافقت کردند و من تا جاش سفری از طریق قفقاز به ایران بکنم. ولی به واسطه‌ی استسداد راه قفقاز به ایران پس از چهار ماه مسافرت با زبیه سوئیس مراجعت نمودم.

و با زبیه عتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در انتخاب من به ایاالت فارس بلکه در انتخاب من به ایاالت آذربایجان نیز ادا شد چون که در تبریز کودتای شده بود که حاج مخبر السلطنه والی دست‌زکار کشیده بود و اعلا السلطنه وزیر پست و تلگراف از طرف حسن پیرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شده که سفری به تبریز کنم و من از این نظر که موافقت می‌کردم با ایاالت فارس روی آیین اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار می‌کردند و در تبریز ارتش طبق دستور مرکز آنجا موزیفی می‌نمودند و از من کاری ساخته نمی‌شد و درخواست می‌نمودند که بلافاصله همان روز سردا رسیده و وزیر جنگ به‌خانه‌ی من آمد و قول داد که در تبریز هم ارتش را جمع بهامضای من نظماً می‌دستور شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسالتی که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل ماء موریت شدم.

چنانچه من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم در تهران با دولت وثوق الدوله می‌آرزیدم که من بهامضای من نظماً می‌دستور ۱۹ اوت ۱۹۱۹ وثوق الدوله که ایران را تحت الحما یه‌ی دولت انگلیس قرا رده بود در اروپا به‌جا معنی مسلل عرضال شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی‌کردم و مثل سایر ولات و رجال تلگراف تبریک با ایلندی به رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه‌مخبره‌ی نمودم و آمادگی خود را برای انجام هرگونه امور دستوری استحضار را و میرا نیدم و نیز مخالفتم در دولت مشیرالدوله که وزیر خارجه بودم با نامه‌ای که سفارت انگلیس در خصوص مالکیت جزایر "بوموسی" و "شیخ‌شعب" درخلیج فارس برای مستوفی‌الاملاک نخست‌وزیر فرستاده‌شده بود و نخست‌وزیر ذیل نامه نوشته‌شده "ضبط شود" و نامه بلا جواب مانده بود.

مخالفت من به سمت نماینده‌ی تهران در مجلس پنجم و روز نه‌آبان ماه ۱۳۰۴ با ماده‌ی واحده‌ی من قضا نشد و اساسی بود چون که مجلس حق نداشت سلسله‌ها را جزا از سلطنت خلق کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان می‌کرد.

مخالفت در مجلس ششم با دولت مستوفی را جمع بهامضای وثوق الدوله در پست وزارت عدلیه و محمدعلی فروغی در پست وزارت جنگ.

عدم موافقت با انتخاب خودم به نخست‌وزیری کسبه‌ی علی‌حضرت شاه فقید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج کنند و جزو رجال دسته دوم در صورت امکان جزو دسته اول قرا رده‌اند، دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی کسبه میخواست که کاری برخلاف مصالح مردم کند مخالفت کرده‌ام. من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید تونسول شوروی قرار داد "ایران - اتحاد جماهیر شوروی" را در خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجرا کردم.

من با پیشنهاد "کافرا اده" را جمع بهامضای من مخالفت شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را به تصویب رسانیدم.

من با تقاضای سادچیکف که میخواست سیلانات بحر خزر را در دست عمل شوروی بماند مخالفت نمودم و در این باره تنظیم نمودم و وقت ننمودم و روزی که قرار داد به آخرسید بهره‌برداران از سیلانات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهار رکه‌مواذی مخالفت استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد را تصحیح کردند و بعداً من نمودم.

همه‌می‌دانند که سلسله‌ی پهلوی مخلوق سیاست انگلیس است، چونکه تا سوم اسفند ۱۲۹۹ غیر از زنده‌ای محدود کسی حتی نام رضا خان را هم نشنیده بود و بعداً سوم اسفند که تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سؤال می‌کرد می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا بی‌ظهور تلگراف می‌کند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیرملی وارد کار می‌شود نمی‌تواند از ملت انتظار رشتیانی داشته باشد. بهمین جهت هم علی‌حضرت شاه فقید و سپس علی‌حضرت محمدرضا شاه هر کجا می‌بیند و منظور قرا رگرفتند، چنانچه میخواستند یک عده و نظیرست مدرا کنند از نجسام وظیفه در مقابل استشاری‌ها می‌نمودند و چنانچه با این عده‌ی سختی و خشونت عمل می‌کردند دیگر برای این سلسله حیثیتی باقی نمی‌ماند تا بتوانند بیکار را داده‌دهند. این بود که هر کس ایران را حاسا می‌می‌کرد و یا انتقاد می‌نمود از اعمال شاه می‌نمود و صله‌ی عضویت حزب توده را با می‌جسای نیدند و او را به‌شدت مجازات محکوم می‌کردند. تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آن را متهم به مرا کمونیستی بکنند یک دلیل بسیار مسلمی است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی است خواه‌هنگفت آنها را برای چه در زندان از بی‌ببردند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی میخواستند هم‌این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که با سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم کردند و از بین بردند و بهترین مثال تبعید خود من به تبریز بود که هرگاه علی‌حضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی از من واسطت نفرموده بودند در زندان از بی‌بمن می‌رفتم و پرونده‌ای هم می‌ساختند که من عضو حزب توده بودم و با زعرض می‌کنم که حزب توده سلاح نداشت و

خاطرات و تاملات

بقیه از صفحه ۹
این تهمت را هم به عده‌ای زدند که آن‌ها را از بیست و نه نفرند. بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظریه‌ها و تالیفات خاص با دولت دیکتاتور می‌مخالفت بودند و هم‌اکنون هستند.

همه می‌دانند که در زمان لکنی مثل ایران اشخاصی وطنپرست هیچ وقت نخواهند استاده‌اند استقلال وطن خود را در سایه سیاست یکطرفه حفظ کنند و از یک دولتی بیگ دولت دیگری بنا به بریند و خود را تحت الحما به قرار دهند. اشخاصی وطنپرست همیشه خواهان سیاست‌های متعادل بوده‌اند تا بتوانند به وسیله یکی دیگری را خنثی کنند و بدست‌آوردند و توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگری بدهند.

آن روز که من عهده‌دار مقام مریاست دولت شدم در ایران سه دولت متعاقب بودیدین قرار:

- (۱) دولت انگلیس که از دوقرن پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه دولتی عمیق بود و سابقه تاریخی داشت.
- (۲) آمریکا که سیاست‌های خود را باقی‌مانده و سطحی بود ولی از این نظر که در دنیا قدرتی بدست آورده بود و دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.
- (۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدید از دهی مرا کمونیستی جانشین آن گردید و نظریه اینک دستگاه دولت زیر نظر دول استعمار بود در درجه سوم قرار گرفته بود و این حال تا استالین فوت نگردیده بود دول استعمار از او ملاحظه میکردند و دولت می‌توانست تا حدی اظهار رنج‌مندی کند و همین احساسات بود که من طرف دوروزقا نئون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب در مجلس گذرانیدم و با زور همین احساسات بود که از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خارج کردیم و بعد از استالین چون قائم مقام او شخصیتی نداشت ملاحظاتی دول استعمار از آن دولت از زمین رفتن و آمدن وزیر خا رجا انگلیس مسافرتی به آمریکا نمود و مذاکراتش با ایران و به این نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کند از ادای یک ملتی را با ۴۰٪ سهام کنسرسیوم بپردازد که شرکت‌های نفتی آمریکا بمقتضای آن شرکت‌ها اشتد بپردازند.

از جوانی مصدق آنگاه که در دوره‌ای قاچاق‌چیان را به رئیس اداره‌ی دارائی خراسان بوندنقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمین‌های دیگران را تصاحب کرده و به جرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم به قطع دست شده بود نسبت به این محکومیت دلایلی که مؤید بدست‌آوردن او نشدند و معلوم است چنین مجازاتی در باره‌ی وی اجرا نشده است، زیرا مردم منطق‌های بحرین و عربستان سعودی حرکت هردو دست‌آوردن او را با بدبختی طرد کردند. ظن من این است که در جوانی نمی‌توانست در امر اعمال نا درستی دخالت داشته‌ولی از سوء عاقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

عرض جواب

هستند کسانی که از جریان امورد را بن مملکت قبیل از مشروطه اطلاع کامل دارند و چو خوب بود که علیحضرت هم بون شا هنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند امر به تحقیقات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمین را که من از مال دولت ویا دیگران تصاحب کرده‌ام و در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرمایند تا بی‌دون تحقیق و نسبت‌ها می‌گویند که رو نیست بمن نمی‌دانند. ای کاش همین قانون شرع که در عربستان سعودی اجرا می‌شود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچ کس نتواند بدون انتشار حتی یک اعلان ثبت هزاران رقبه را مالک شود و او را مالکیت به اسم خود بدارد.

با یدید مصدق از خصایصی که لازم می‌آید یک نفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت. اطلاعات عمومی او بسیار را چیز بود و این مسأله همیشه مرا به حیرت می‌آورد. زیرا هر چند در خارج تحصیل کرده بود اما زیر کشورها می‌جهان تقریباً هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من به هیچ وجه ادعای تخصص در علم اقتصاد نداورم ولی هر چه بوده است توانسته‌ام حقایق کلی و اصول اقتصاد ملی و بین‌المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ی کنیتری از ما موران دولتی که دارای سوابق و عقاید اقتصادی و سیاسی متفاوت بودند تماس داشته‌ام و با کمالات مذاکرات با یدیکویم که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسئولیتی باشد و مانند مصدق از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت بی‌اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون مصدق شخص کودنی نبود و تا

حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. با یدعلت بی‌اطلاعی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در جنگال طغیان‌های روحی خود سیر بود که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاهی در امور اقتصادی سبب شد تا وزنی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود از زمین برود و در وقت واردات پنج برابر واردات

سال ۱۳۳۲	که این جانب متصدی بودم	۵ میلیون ریالی
سال ۱۳۳۳	روی معلومات شاهنشاهی	۷
سال ۱۳۳۴	روی معلومات شاهنشاهی	۹
سال ۱۳۳۵	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۳۶	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۳۷	روی معلومات شاهنشاهی	۳۳
سال ۱۳۳۸	روی معلومات شاهنشاهی	۴۱

صادرات با ستثنای نفت
سال ۱۳۳۲ که این جانب متصدی بودم ۴۸ میلیون ریالی
سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاهی ۱۰
سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاهی ۸
سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاهی ۷

ترا و خراسان ۱۳۳۱ که این جانب در راه سازمان بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیون و هشتصد میلیون ریال بالغ میگردد ولی اکنون بالغ به یازده میلیون رسیده است.

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه‌ی منفی او در مسأله دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده‌ی فلسفی یا مذهبی او مبتنی بر صلح طلبی بوده است. به عقیده‌ی من این نظر درست و منطبق بر حقیقت نیست، زیرا او از شیوه‌ی آرامش طلبی از نظر پرا و رسم زندگی پشتیبانی نمی‌کرد و به اخلاق "گانندی" متصف نبود. بلکه همیشه عده‌ای او با شوم و ماجراجو را تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان می‌دادند و به نظر او از اذیت مردمی گناه می‌پر دادند. بعلاوه با یددر نظرداشته که بیرون گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرامش طلبی را به بی نظمی و تزلزل امنیت کشور تفسیر کرده‌اند. هندوستان را از آرتش زمین‌ساز و دریائی و هوائی نیرومندیست و هنگامی که غشاشا تدر بمبئی و سایر مراکز هندوستان روی می‌دهند و روی انتظامی با کمال قدرت در اختیار دو سایل مؤثر برای برقراری نظم و انضام درنگ نکرده‌اند.

عرض جواب

نه پولی در بساط، نه اعتباری در اختیار بود که به یک عده‌ی او با شوم و ماجراجو داده شود. یک عده مردم وطن پرست با نظریات من راجع به سقوط استعمار در این کشور موافق بودند و هر چه کردند روی عقیده و ایمانی بود که در راه آزادی و استقلال ایران داشتند و نتیجه‌ی همین مبارزات بود که شاهنشاهی نزدیک به بیست و پنج میلیون لیره عایدات نفت در زمان شاه فقید پس از خلع او از سلطنت به پنج میلیون لیره رسید و با ید در نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ی توارنستند از سقوط دولت من و قرار داد امینی - بیسادی استفاده‌های سرشاری بکنند و مبلغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

هنگامی که مصدق پیشنهادی هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین‌المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود بقرارداد ۱۳۱۲۴ که دولت پدرم را با شرکت سابق منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت برطبق آن عمل میشد استناد جستند. بر طبق قرارداد مذکور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت با یدستی قضیه بحکمت رجوع شود و به همین دلیل از دیوان داوری لاهه تقاضا شده بود که با تگانه ما دهی مزبور به حکمت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی مصدق دادگاه بین‌المللی را در این مورد وا جد صلاحیت نداشت و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احوال داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاد در مهرماه ۱۳۳۵ مقرر داشت که قضیه مسکوت مانده و مورد شورت را رنگیرت داد و دادگاه بین‌المللی در باره صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار نظر نماید. هنگامی که مصدق برای اقامه دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تشویق تلگرافی به وی مخا تزه کردم که بشرح زیر به من پاسخ داد.

از نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱
بیشگاه علیحضرت هما یون شاهنشاهی - تهران
دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرفرازی و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون علیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده‌ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند. بطوریکه به وسیله جناب آقای وزیر دربار عرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلفیا و صبح سه شنبه به واشنگتن میروم و جریان راز هما نجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. اجازت میطلبید یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاهی

* از مجله‌ی "خواندنیا" ۷ مرداد صفحه ۱۱ و ۱۲ مهر ماه ۱۳۴۵ صفحه ۶

جوابی خود عرض می‌کنم که این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس از من تصدیقنا می‌تواند از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و روی این عقیده اول خود آن رجل از من تقاضای تصدیقنا نمود که چون بحسب معمول تصدیقنا می‌تواند ما فوقی بما دون می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچوقت ما فوق او نیبوم که چنین تصدیقنا می‌بدهم، شرحی راجع بحسن اخلاق او نوشته برای پیش فرستادم.

عرض جواب

حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. بزرگمهر و کیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکنند که روزی در زندان از من تصدیقنا می‌خواست که شرحی نوشته‌ام و اکنون لازم است دلیل صدور آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم. چند روز قبل از شروع محاکمه لایحه‌ی در حدود ده صفحه تنظیم کرده بودی دادگاه در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کردند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سؤال من که چه شد که لایحه مسکوت مانده ظاهراً ننموده‌اش می‌کنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارید و بسرای من ایجا دمخو رنما شید و آن وقت بود که فهمیدم و کیل من مردی است درست. نه میتوانم از آن عادت از ما فوق نکند، نه میخواهد بمن خیانت نماید. این بود که لویح خود را از هر گونه تجماع و زمامون داشتم و آنچه روز مینو شتم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من با مثال اگر دادستان میدادست که میخواست هم راجع به سیم و نود هزار دالاری که ما مورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد دیکار بردند در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای جرم بودن محاکمه را از دادگاه میگردانم مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت فو غای آن روز پولی بود که بین یک عده‌ی اشخاص بست و خان به مملکت و جهال تقسیم شده بود.

در یکی از جلسات دادگاه دستا چند مرتبه به سرنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرنگ اظهار نکند و مرتبه آخر که تکرار نمودید سرنگ بسیار رنگبران شده و رنگ از رخسارش بریده است که گفت من احتیاج به دفاع و کیل ندارم و می‌توانم بخوبی از خود دفاع نمایم، فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از این بیانات سرنگ استفاده نمود تا خاتمه‌ی کار در دادگاه صحبت موثری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش به امتناع از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شده که بعد از خاتمه‌ی کار روی را با زنده‌نماندند. و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور میکنم شاهنشاهی هم در این عقیقه‌ی بدستند که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیقنا ما از من داشت، چونکه بلافاصله پس از زخمی‌شدن کرات در شورای امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط بالابلندی به افتخار من صادر فرمودند که در نامه‌ها به غارت رفت، چه خوب بود که شاهنشاهی آن را هم منتشر فرموده بودند تا خوانندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد از کار برکنار شد و برای چه خیانتهی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای سه سال هم چرا باز آزاد نیست و محبوس است.

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیار تصدق را تصدیق نمود. علت رضایت من آن بود که می‌خواستم هر گونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر رفتن به وی داده شده باشد. ولی متأسفانه مصدق اختیار مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخصی خود مساعداً فته و به اختیار مطبوعات و توقیف مدیران جرائد پرداخت. چون بعضی از نمایندگان مجلس شها مت به خرج داده و با وی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد طرفداران او جلسا را با عدم حضور خود از رسمیت مخالفین زندوبه وسیله افتاد و با ش طرفداران را با تحریف نمایندگان مخالف مبارزت نموده و آنها را در منزل خود ویا در معاشر عمومی مورد تهدید قرار داد.

عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاهی اختیار تصدق را تصدیق کند و از این فرمایند. چنین برمی‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قدرتیست که کاری انجام دهد مگر با اجازت شاهنشاهی. مطبوعات هم در تمام مدت تصدیق از آزادی و بهترین گواها هم راه‌های روزنامه‌ی "داد" است که هر چه مخالفین زندوبه ستند مینوشتند و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌انداختند که در یکی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم.

دولت نه پول در دست داشت نه اعتباری در اختیار رگه برای ارباب نمایندگان به او با ش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده‌ی احساسات وطنپرستی بوده است و دولت این جانب یگانه دولتی بود که اعتباری نداشت.

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کنیتری از باران و یا از طرفش پراکنده شدند بی‌دری لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم

بقیه از صفحه ۱

"قسا مه" یعنی اثبات بزه از طریق دای سوگند بوسیله مدعی خصوصی. در روزگاری که وسایل کشف جرم و دستگای عریض و طویل امنیتی و قضائی وجود نداشت، وقتی ادله کافی برای اثبات جرم به دست نمی آمد به روش های از قبیل "آتش" متوسل میشدند یعنی متهم مجبور بود از میان آتش عبور کند اگر بختش بلند بود زنده میماند بیگنا ه شناخته میشد و الا "آتش" وظیفه قاضی را تکفل میکرد و راهی بجز محکومیت میداد و با مرگ متهم، همگناه او با اثبات می رسید و هم حکم اجرا میشد.

قسا مه یکی از همین شیوه ها است که از بس مهجور مانده بود و صورت بدوی و بدوی داشت حتی حقوقدانها هم اسمش را بخاطر نمی آوردند.

مورد خاص قسا مه این بود که اگر قتلی اتفاق می افتاد و "ولیا دم" یعنی کسان مقتول یکی را به ارتکاب قتل متهم می کردند ولی دلیل کافی برای اثبات جرم وجود نداشت، در نهایت امر میبایستی بقید قسم مسئولیت تنفیذ آنها موصود حکم مجازات را برگردن بگیرند.

این شیوه متروکه عهد صحرانشین را هم آخوندهائی که بردستگاه قضائی ایران مسلط شده اند زگورستان سنت های قرون وسطائی بیرون کشیده و جانی تازه بخشیدند. بدین معنی که در پایان محاکمه پرسروصدای مریم کبری شهیر زادی متهم به قتل پسر دوازده ساله شوهرش پدرا م تجریشی، حجت الاسلام والمسلمین سید جلال موسوی ریاست دادگاه جنائی اعلام کرد چون دادگاه نتوانست در باره پرونده امر تصمیم بگیرد، حکم بر اساس "قسا مه" صادر میشد؛ پرونده مرگ مرموز پدرا م تجریشی حکایت دارد که او، یک روز صبح، هنگامی که با نامادری خود "مریم" در خانه تنها بوده به هلاکت رسیده است. یکی از شهود - مصطفی خان زادی - همکار مهدی تجریشی "پدر مقتول" میگوید: "ساعت ۸ یا ۹ صبح بود که تلفن آقای تجریشی زنگ زد. او تلفن را برداشت و بعد سخت ناراحت شد و بطرف خانه اش حرکت کرد. من هم اجازه خواستم همراهش بروم. بین راه پرسیدم برای پدرا م اتفاقی افتاده است؟ گفت نه، چیزی نیست، جلوی خانه ماء مورین جمع بودند و خانم ایشان... متهم - با حال آشفته فریاد میزد پدرا م، پدرا م! ... من به طبقه بالا رفتم و دیدم درحما م با زاست، پدرا م افتاده کف حمام و خون زیادی نیز در آنجا ریخته است... مریم تجریشی مدعی است که پدرا م خودکشی کرده است. در دادگاه از اسئوال شد هنگامی که حادثه روی داد آیا کسی دیگری هم در خانه نبود؟ مریم پاسخ داد:

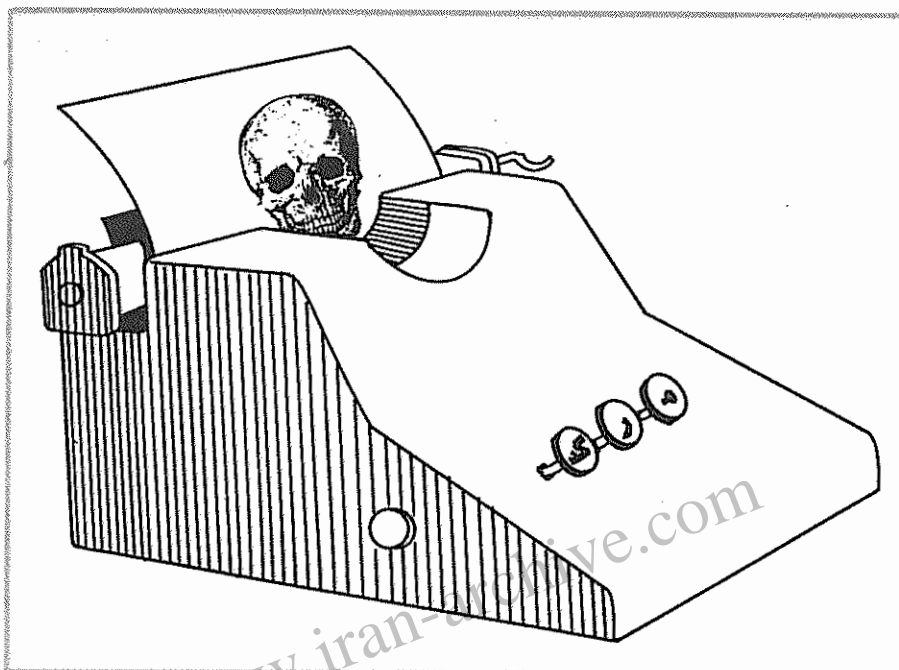
"هیچکس جز من و پدرا م در آن ساعت در منزل نبود و چون من خودم دیدم که او را در بخودش ضربه می زد چگونگی میتوانم بخود بقبولانم که فرد دیگری در این ماجرا بوده و احتمالاً پدرا م را کشته است؟"

پدر مقتول و مادر بزرگ وی، اظهارات مریم را تاءید میکنند و بر بیگناهی او و شهادت میدهند ولی ما در مقتول - رفعت صفی

قسا مه

کردیم و هر قتلی را مقتول و قاتل میباشند است؛ به همین منظور به متن قضایای اسلامی مراجعه کردیم که در اینگونه موارد مسأله قسا مه را پیشنها می کنند... در متن قسا مه اینطور آمده است که اگر کشته ای در جایی افتاده باشد و فردی بطور مشکوک در محل دیده شود و قرائن بگونه ای باشد که ظن برود ما جرا به شکل غیر طبیعی پیش آمده است و چنانکه شاک پرونده و تعدادی از بستگان در محکم حضور پیدا کنند و سوگند بجا آورند که قاتل همان فردی است

نیا - که ضمناً دختر عمه همسر پیشین خود مهدی تجریشی است - ادعا می کند که پدرا م بدست نامادری خود مریم به قتل رسیده است. در دادگاه، علاوه بر برادران و بستگان رفعت، افسر کلانتری نیز بجهت نا اید نظریه قتل گواهی داد. سرگسرد شهاب گفت: "من و کلیه ماء مورینی که در صحنه حضور داشتند پس از ساعت ها تحقیق و بررسی متفق القول شدیم که این حادثه خودکشی نبوده بلکه همانطور که در گزارش پلیس هم آمده موضوع قتل بوده است. چرا



که شاک به آن ظن داشته باشد، با شکل مخصوص مرا سم سوگند انجام میگیرد و تکلیف ایجاب می کند که نظریه ای را بدیوان عالی کشور ابلاغ کنیم و دادگاه تا زمانی که تنفیذ حکم نشده از هرگونه اقدام دیگر معذور است!"

که ضربه های به پشت مقتول اما بت کرده بود که یک آدم بهنگام خودکشی نمیتواند چنین ضربه های بخود بزند. افسر کلانتری افزود که طبق گزارش پزشکی قاتل نونی به پشت مقتول هم ضربه های او وارد آمده است. این ضربه ها را چه کسی به مقتول زده است؟ مگر انسان چقدر توانائی دارد که ۲۳ ضربه کار خود بزند؟! متهمه - مریم - در جواب گفت: "من تا بحال خودکشی نکرده ام که تجربه داشته باشم و میدانم ۲۳ ضربه کار را میشود تحمل کرد یا خیر؟ گذشته از این، وقتی من خودم در صحنه حضور پیدا کردم و دیدم که پدرا م ضربه ای به شکم خود زد چگونه میتوانم بگویم فرد دیگری آن ضربه ها را زده است، مگر اینکه بگویم خودم ورا کشته ام!"

با لخره، بعد از هشت جلسه نشست و برخاست و گفت و شنود و استماع مطالب دادستان و متهم، مدعیان خصوصی و شهود و بستگان پدری و مادری مقتول، حجت الاسلام - والمسلمین ریاست دادگاه چنین اظهار داشت:

"در این ماجرا به قتل اطمینان پیدا

فیلمی بر اساس بوف کور

به نوشته نشریه های معتبر سینمایی فرانسه، بزودی فیلم بلند "بوف کور" که بر اساس اثر بارز "مادق هدایت" نویسنده بزرگ ایرانی ساخته شده است به نمایش درمی آید. این فیلم را ژول روئیز فیلمساز صاحب نام شیلیایی، در تبعیدگاه خود - فرانسه - خلق کرده است. دوستداران واقعی و آگاهان ادبیات و سینما او را روایتگر و خالق اصیل و موهوب، شایسته و وفادار می خوانند و عاشقان مادق هدایت و هنر هفتم نیز معتقدند که "بوف کور" به روایت روئیز، اثری تکان دهنده و مهم

بدین ترتیب، در آخرین سالهای قرن بیستم، زیر سقف بلند تا از مجلل دادگاه عالی جنائی، نتیجه محاکمه این شد که مدعی خصوصی بیاید قسم بخورد و بر اساس این قسم، دادگاه را می داد کند. گوئی دنیا همان دنیای عصر قبیله نشین است و نه اینهمه کتابهای قطور حقوقی و مجموعه های قانون نوشته اند، نه اینهمه وسایل کشف جرم و اینهمه دم و دستگا ه بنا مشربانی و دادگستری و پزشکی قانونی بوجود آمده است؛ بدیهی است حجت الاسلام ریاست دادگاه، در عین حال که مسئولیت دادوری و تشخیص صدور حکم را بر عهده مدعی خصوصی میگذارد، از وظیفه خطیر و روضه خوانی غافل نمیماند و در مقام موعظه، ما روعت قرب جهنم را بخاطر مدعیان می آورد و میگوید:

"با توجه به اظهارات عنوان شده، مقتول از استعداد خارق العاده ای برخوردار بوده ولی حال که تقاضای قصاص می کنند با بدفردی قیامت را در نظربیاورند. در آن روز قاضی محکم جوا بگیرد نیست. توجه کنید خجلت و شرمساری پس دادن تاوان در این جهان نامان شما را نگیرد. چنانچه تردید دارید و برایتان یقین حاصل نیست اقدام به سوگند نکنید. بدانید خداوند انتقام همه چیز را در آن جهان از شما می گیرد و اگر خدا نخواست بیگناهی را به مجازات برساند دادگاه نیست که با بدجو بدهد. کسانیکه سوگند میخورند با بدجو بگویند!"

با این موعظه، حجت الاسلام برای آن دنیای خودش هم سند بر اثبات در پرونده باقی می گذارد و سرنوشت پرونده را به ما در مقتول و اقوامادری اومی سپارد که یکی بعد از دیگری قسم میخورند و تا کید می کنند قتل بدست نامادری مقتول انجام گرفته است. متهمه نیز از شک ریزان از گوشه تالار فریاد میزند: "آقای رئیس! اینها آن دنیا را قبول ندارند... این آقا کمونیست است... آن آقا فراسون است!"

خواهد بود.

فیلمساز ما حبان آمریکا جنوبی، امروز یکی از پرچمداران "جنبش نسوزایی" خانه های فرهنگ "فرانسه است و کارنامه درخشان و پرباری دارد و پیش از این، خانه فرهنگ گرونوبل به عنوان یکی از مهم ترین مراکز آفرینش های هنری فرانسه و مطرح ساخته است و امروز نیز سرپرستی خانه فرهنگ لوهار را بر عهده دارد و فیلم "بوف کور" را در این مرکز خلق کرده است.

با نمایش فیلم بلند بوف کور ساخته یکی از کارگردانان مهم و باارزش سینما، جهان یکبار دیگر با ورمی کند که ایران فقط یک خمینی دارد، و هدایت های بسیار ایران، دادگاه خمینی نیست. سرزمین هدایت ها است!

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد